



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



اسلام ستیزی غرب
و: کلیسا



سید ہادی خسرو شاہی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام ستیزی توطئه غرب و کلیسا

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اسلام ستیزی توطئه غرب و کلیسا
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۵	مقدمه
۲۱	۱. اسلام ستیزی غرب استشراق و مستشرقین
۲۱	اشاره
۲۳	تعریف استشراق
۲۸	مراحل استشراق
۳۷	۲. سابقه و ریشه تاریخی دشمنی دستگاه پاپی با اسلام
۶۳	۳. جنگ های صدر اسلام و جنگ های صلیبی ها
۶۳	اشاره
۶۵	اشاره
۶۸	جنگ های صدر اسلام و جنگ های صلیبیان
۶۸	اشاره
۶۸	تورات چه می گوید؟
۷۱	عهد جدید چه می گوید؟
۷۳	جهاد در اسلام
۷۴	جنگ های صدر اسلام
۸۱	۴. سابقه اسلام ستیزی
۸۷	۵. توطئه سیاسی مسیحیت!
۸۷	اشاره
۸۹	توطئه مذهبی - سیاسی مسیحیت افراطی

۹۳ ۶. آیین شمشیر کدام است؟

۹۳ اشاره

۹۵ کینه ورزی

۹۶ کتاب مقدس چه می گوید؟

۹۷ جهاد در اسلام

۹۸ گواهی مسیحیان

۱۰۳ فهرست ها : اعلام، اماکن، کتب

۱۰۳ اشاره

۱۰۵ فهرست اعلام

۱۱۱ فهرست کتب

۱۱۴ فهرست اماکن

۱۱۸ درباره مرکز

اسلام ستیزی توطئه غرب و کلیسا

مشخصات کتاب

سرشناسه: خسرو شاهی، سیدهادی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: اسلام ستیزی توطئه غرب و کلیسا/ مولف-سیدهادی خسرو شاهی.

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1395.

مشخصات ظاهری: 98ص.:: 14/5 × 21/5 س م.

شابک: 40000 ریال 5-61-7255-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: واژه نامه.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: اسلام ستیزی -- تاریخ

موضوع: Islamophobia -- History

موضوع: بنیادگرایی مسیحی -- تاریخ

موضوع: Fundamentalism -- History

موضوع: کلیسا و دولت

موضوع: Church and state

موضوع: مسیحیت و سیاست

موضوع: Christianity and Politics

رده بندی کنگره: 1395 الف54خ/ 3 BP 229

رده بندی دیویی: 297/489

شماره کتابشناسی ملی: 4366030

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

اسلام ستیزی

توطئه غرب و کلیسا

ص: 4

1 - اسلام ستیزی غرب: استشراق و مستشرقین 13

سخنرانی در مجمع علمی 13

تعریف استشراق 15

مراحل استشراق 20

2- سابقه و ریشه تاریخی 29

دشمنی دستگاه پاپی با اسلام 29

گفتگو با: تاریخ در آئینه پژوهش 29

سابقه و ریشه تاریخی 31

خصوصیت دستگاه مسیحیت با اسلام 31

3- جنگ های صدر اسلام و جنگ های صلیبی ها 55

تورات چه می گوید؟ 60

عهد جدید چه می گوید؟ 63

جهاد در اسلام 65

جنگ های صدر اسلام 66

4- سابقه اسلام ستیزی 73

5 - توطئه سیاسی مسیحیت! 79

توطئه مذهبی - سیاسی مسیحیت افراطی 81

6 - آیین شمشیر کدام است؟ 85

کینه ورزی 87

کتاب مقدس چه می گوید؟ 88

جهاد در اسلام 89

گواهی مسیحیان 90

فهرست اعلام 97

فهرست کتب 101

فهرست اماکن 103

ص: 5

اسلام ستیزی

توطئه کلیسا و غرب

«اسلام هراسی» و یا به عبارت روشنتر «اسلام ستیزی» پدیده جدیدی در غرب مسیحی نیست... از زمان ظهور اسلام، به تعبیر قرآن مجید «احبار و رهبان» همواره در حال توطئه بر ضد اسلام و مسلمین بوده اند، که بعدها و از زمان های بسیار دور همچنان ادامه یافته و در دوران جنگ های صلیبی و قتل عام مردم مسلمان به فتوای پاپ ها و مأموران کلیسا، به مرحله تکاملی! خود رسیده است...

در عصر ما، علاوه بر اینکه جنگ های صلیبی نیابتی در اغلب کشورهای اسلامی - عربی - آفریقایی ادامه دارد و همه روزه هزاران مسلمان بی گناه توسط مزدوران عرب و غرب با سلاح های اهدایی امپریالیسم غرب و صهیونیسم بین الملل قتل عام می شوند، در این میان پدران روحانی و در رأس آنها عالیجناب پاپ به دعا و نیایش - فقط برای مسیحیان - و برکت بخشی و قدیس سازی! مشغولند و گویا از این

فجایع ضد بشری هم کیشان خود، اصولاً آگاه نیستند.

اسلام هراسی کنونی در غرب، بر ضد هر کسی که «مسلمان» نامیده می شود و یا فقط «پوشش اسلامی» دارد، به طور گسترده ای ادامه داشته و در عمل تبدیل به اسلام ستیزی شده است... که جناب ژوزف راتزینگر یا پاپ بندیکت شانزدهم، پاپ سابق، با یک سخنرانی بر ضد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آلمان، به این دشمنی، جنبه رسمی و علنی داد و جورج بوش کوچک، رئیس جمهوری سابق آمریکا، همزمان و به صراحت از «جنگ مقدس» - صلیبی - سخن گفت و پس از این مقدمه چینی ها، توطئه تجاوز رسمی و علنی بر ضد کشورهای اسلامی آغاز گردید و صدها هزار نفر از مسلمانان در کشورهای: عراق، سوریه، افغانستان، یمن، لیبی، لبنان و... با هجوم وحشیانه جنایتکاران صلیبی عصر ما، قتل عام شدند که هنوز هم این جنایات به شکل روشن و آشکاری در این کشورها ادامه دارد...

...این رساله کوچک، شامل چند بحث متفرقه است: متن یک سخنرانی، یک مصاحبه، یک مقاله و دو سه یادداشت در رابطه با این مسئله روز - اسلام هراسی - که با توجه به سنخیت مطالب، در ضمن این مجموعه به باز چاپ آنها اقدام می کنیم.

برای روشنتر شدن هدف ما از نشر این رساله، بی مناسبت نخواهد بود که مطالبی را از یک شخصیت غربی نقل کنیم که در مصاحبه با یک روزنامه معروف ایتالیایی مطرح ساخته، شاید درباریان واتیکان از آن مطالب آگاه شوند! و شاید هم عبرت! بگیرند، اما افسوس که روح

ص: 8

انسانیت در کل غرب مرده است و روح قدسی عیسی مسیح در بین پدران روحانی، حاکم نیست و مسیحیت کلیسا هم معنویت خود را از دست داده است و این مطامع گونه‌گون اصحاب نزاع، ایجاب می‌کند که به طور ناجوانمردانه ای اسلام هراسی را به مرحله تکاملی آن: اسلام ستیزی! ارتقاء دهند... ولی علیرغم تلاش‌های آنها، همگان می‌بینیم که این بار پاسخ ملت‌های مسلمان مطابق خواست و میل امپریالیسم و کلیسا نیست...

اجازه بدهید که خلاصه‌ای از مطالب روزه‌گارودی را در این رابطه نقل کنیم که ما را از توضیح بیشتر مستغنی می‌سازد. روزه‌گارودی، فیلسوف و شخصیت سیاسی معروف فرانسوی که نخست مارکسیستی برجسته بود و بعد یک مسیحی به شمار رفت و با پاپ ژان پل دوم هم روابط دوستانه‌ای داشت، در مصاحبه با یک روزنامه ایتالیایی درباره بنیادگرایی و خشونت غربی و همگامی پاپ پیشین و واتیکان با آن، به نکاتی اشاره می‌کند که هدف مورد نظر ما را به خوبی روشن می‌سازد:

«... حملات نژادپرستانه، به ویژه علیه مسلمانان ادامه دارد. ما هنوز در عصر هجوم صلیبی‌ها هستیم. فرانسه را نگاه کنید... امام جماعت مسجد بزرگ پاریس را، که یک انسان هوادار دیالوگ و یک اندیشمند اسلامی است و فرهنگ‌های دیگر را هم رد نمی‌کند، بازداشت کرده‌اند. خب این، خطر هجوم مردم شمال آفریقا بر ضد غرب را اعلام می‌کند.

در مورد تهدید بنیادگرایی اسلامی، من اعتقاد دارم که بنیادگرایی واقعی از آن‌جا غرب است که درصدد تحمیل فرهنگ و حاکمیت خویش

است و به همین دلیل، موجب واکنش مشابه در اسلام می‌گردد. اصولاً غرب در ذات خود، تمایل به قتل عام کردن مردم دارد. چه نمونه‌هایی را مثال بزنم؟ نابودی سرخ‌پوستان آمریکا؟ برده‌فروشی؟ فاجعه هیروشیما؟ و در آخر، حمله به عراق، با تبلیغات صندوق بین‌المللی پول و زیر پرچم آمریکا، آن هم برای سرکوب و قتل عام مردم... این خلاصه تمدن غرب است. آیا شما می‌دانید که 80% ثروت و سرمایه جهان توسط 20% جمعیت جهان کنترل و مصرف می‌شود؟ ده‌ها میلیون نفر در سال - از فقر و محرومیت - می‌میرند، و در واقع یعنی هر روز، یک واقعه هیروشیما!

در این میان پاپ هم - با فتاوی خود - اتحادیه نژادپرست غرب را استحکام می‌بخشد. پاپ ژان پل دوم یک نمونه و مدل از بنیادگرایی کنونی است. به یاد بیاورید که وی، ژنرال پینوشه را «تبرک»! کرد و تنها کسی بود که دیکتاتوری نظامی هائیتی را به رسمیت شناخت و همگام با «سیا»، الهیات رهایی بخش را تحریم و محکوم نمود. در مورد جلوگیری از ازدیاد نسل، بینش او نژادپرستانه است. او در تاریکی جمود سنتی فرورفته است. واقعاً این یک رسوایی است که پاپ در قتل عام سارایوو شریک غرب باشد. آیا این پاپ نبود که برای به رسمیت شناختن کرواسی و اسلوونی، سر از پا نمی‌شناخت آن هم تنها به دلایل قومی - کاتولیکی؟! اینها نظیر فرانسه در رواندا و آمریکا در هائیتی عمل می‌کنند: اول آتش را روشن می‌کنند و سپس برای خاموش کردن آن، ادای مأموران آتش‌نشانی را در می‌آورند! کلیسای کاتولیک، به جای

کمک به صلح جهانی، خود آتش بیار معرکه شده است. البته مشخصاً پاپ، جانشین سنت پیتر را می گویم!... و متأسفانه «خط ژان پل دوم» همچنان در دربار پیتر باقی خواهد ماند؛ زیرا که او اسقف ها و کاردینال ها را در کل جهان تغییر داده و همگی افراد جدید را از خط خود، انتخاب کرده است...»⁽¹⁾

بدین ترتیب روزه گارودی، با صراحت خاص خود، چگونگی بنیادگرایی واقعی و اتحاد نامقدس و شوم نژادپرستانه غربی ها - کلیسا و امپریالیسم - را نشان داده و ماهیت تمدن! غرب را روشن می سازد: قتل عام توده ها، غارت ثروت ملت ها، تحمیل فرهنگ و سلطه سیاسی خود بر دیگران، دفاع از روش های ضدانسانی به خاطر انگیزه های نژادپرستانه قومی - مذهبی و در واقع «تهاجم تمام عیار» بر ضد مسلمانان در سراسر دنیا، حتی در مورد اقلیت های مسلمان در درون کشورهای به اصطلاح آزاد! و دموکراتیک غرب...

... و اکنون باید بدون پرده پوشی بیرسیم: موضع گیری واقعی پاپ قبلی - بندیکت - و پاپ فعلی - فرانسیس - و کل کلیسا و واتیکان در قبال این توطئه ها چیست؟ متأسفانه واتیکان در قبال اسلام هراسی و اتهامات بر ضد مسلمانان، نه تنها موضعی قاطع و رسمی نمی گیرد، بلکه خود، به نحوی پنهان یا آشکار، با همکاری امپریالیسم، آتش بیار معرکه

ص: 11

1- روزنامه معروف «کوریه دلا سرا» چاپ رم - ایتالیا، مورخ 21 سپتامبر 1994 میلادی، مصاحبه با روزه گارودی.

است و آن وقت باید پرسید چگونه از گفتگوی بین ادیان و «حوار مسیحی - مسلمان» سخن می‌گویید؟ داوری را به عهده خوانندگان محترم می‌گذاریم.

قم - رمضان المبارک 1437 - خرداد 1395

سید هادی خسروشاهی

ص: 12

1. اسلام ستیزی غرب استشراق و مستشرقین

اشاره

سخنرانی در مجمع علمی

حوزه علمیه قم

ص: 13

تعریف استشراق

موضوع بحث این نشست، اسلام ستیزی در غرب است و با توجه به اینکه این عنوان، خیلی عام و کلی است و باید تقسیم بندی های لازم در مورد مسائل بحث به عمل آید، اینجانب به بخشی از آن، که استشراق و عملکرد مستشرقین است، فهرست وار اشاره ای می کنم و بی تردید بررسی موضوع نیازمند فرصت بیشتر و برپایی نشست های دیگر و حتی تألیف چندین جلد کتاب است.

با اینکه مسئله استشراق به عنوان یک پدیده سیاسی - علمی، با تاریخی نه چندان کوتاه، مطرح است ولی تاکنون تعریف جامع و مانعی از آن به عمل نیامده است. بعضی ها استشراق را بررسی یک سلسله مفاهیم و مسائل متداخل می دانند که در واقع نوعی «علم» است و موضوع آن، تحقیق درباره جوامع شرقی از سوی دانشمندان غربی است. بعضی ها آن را یک روش علمی برای شناخت نوع اندیشه ها، ایدئولوژی، حتی نژادها و قومیت های شرقی دانسته اند... و

سرانجام گفته اند که استشرق یعنی «شرق شناسی» به مفهوم عام، و مستشرقین هم افرادی هستند غربی، که درباره اندیشه و تمدن و تاریخ اسلامی و شرقی به تحقیق می پردازند.

ولی «ادوارد سعید»، اندیشمند فلسطینی الاصل آمریکایی المسکن!، استشرق را نوعی ابزار برای «شناخت شرق توسط غرب، برای ادامه و استمرار سلطه استعمار و استکبار غربی» معرفی کرده است.

از این تعریف، می توان چنین استنتاج کرد که استشرق یا شرق شناسی به معنی اهتمام و توجه خاص به اوضاع شرق و کشف نظرها و اندیشه های ملل و بررسی اسرار و شرایط اقتصادی - اجتماعی و منابع طبیعی و ثروتی آن، و آگاهی از فرهنگ و تمدن قدیم و وضع فعلی و کشف نقاط قوت و ضعف، در راستای آماده سازی و مقدمه چینی برای سلطه استعمار غربی و حملات مذهبی تحت عنوان تبشیر مسیحی گری است... در واقع این نوع شرق شناسی که همواره مورد اهتمام همه و یا اکثریت قاطع مستشرقین بوده، زمینه ساز اصلی برای سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی نیروهای غربی بر کشورهای شرقی - به ویژه اسلامی - بوده است.

پس با توجه به روش کلی مستشرقین و هدف استشرق، نمی توان آن را علمی از «علوم انسانی» شمرد؛ چون فاقد شرایط اساسی برای تحقق یافتن صفت «علمی» بودن است.

با بررسی چگونگی پیدایش و تحول و تکامل مراحل استشرق و با توجه به تعدد اهداف مستشرقین - در هر مرحله ای - و یا اقدام افراد

مختلف در این زمینه، می توان آن را نوعی علم در راستای اهداف انسانی بشریت دانست.

ما اگر به تنوع افرادی که در گذشته، در زمینه شرق شناسی فعالیت داشته اند توجه کنیم، خواهیم دید که آنها در تخصص ها و اهدافی که در هر مرحله ای آن را پیگیری کرده اند، گونه گون و متفاوت از یکدیگر بوده اند. یعنی از روزگاران پیشین، افراد گردشگر یا سیاح، مبشرین مسیحی، رجال سیاسی سلطه استکباری، باستان شناسان، مورخین، نمایندگان شرکت های اقتصادی و سازمان های نظامی و امنیتی و جاسوسی و بالأخره افراد شاغل به عنوان «دیپلمات»! در مراحل مختلف، و هر کدام برای اهداف خاص خود، پیگیر مسئله شرق شناسی بوده اند و روی همین اصل، بعضی از اسلامگرایان آگاه، همه مستشرقین را «جاسوس و مزدور» غرب معرفی کرده اند که پژوهش های آنها فقط جنبه استعماری داشته است... و از سوی دیگر، بعضی از روشنفکران جهان اسلام هم، «خدمات» آنان را در پژوهش های تاریخی و شناخت و شناسایی تمدن و فرهنگ شرق به ویژه جهان اسلام، ستوده اند.

گروه اول می گویند که هدف نهایی مستشرقین از به اصطلاح پژوهش های خود، جز ضربه زدن به اسلام و ایجاد شک و تردید در بین مسلمانان و جلوگیری از گرایش صاحبان عقاید و مذاهب دیگر - به ویژه مسیحیان - به اسلام چیز دیگری نبوده است و در همین راستا می بینیم که انگیزه های سیاسی، اقتصادی، مذهبی و بالأخره استعماری این مستشرقین که در واقع مزدوران استعمار و دشمنان اسلام و

مسلمانان هستند، ایجاد شبهه در اصالت نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، متهم ساختن حضرت ایشان به خشونت و خونریزی و سپس ایجاد تردید در آسمانی بودن قرآن مجید و اینکه ساخته و پرداخته خود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش بوده و احکام آن اقتباسی از احکام یهودی گری و مسیحی گری است، می باشد و حتی بیان می کنند داستان های انبیاء که در قرآن آورده شده، در کتاب مقدس - تورات و انجیل - هم آمده است... و همچنین «سنت» نبوی و احکام فقهی هم باز مقتبس از عادات و آداب و رسوم عرب جاهلی است و اصالت و استمراریتی برای همه زمان ها و مکان ها ندارد و احادیث منقول از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و یاران و اهل بیت او هم نوعی نیرنگ! برای پوشش دادن به باندبازی های سیاسی قبایل و سران اشراف عرب است... این ها نمونه هایی از اتهامات بوده و علاوه بر آن، موارد بی شمار دیگری از این قماش نیز در اغلب کتاب های مستشرقین و مبشرین آمده است و متأسفانه نمونه آخر آن هم سخنانی شرم آور جناب «بندیکت شانزدهم»، پاپ فعلی مسیحیان، است که گویا رهبر تبشیر اخلاق! مسیحی گری است، اما در واقع سخنگوی امپریالیسم غربی شده است که با نقل اهانت های امپراطور بیزانس در قرون وسطی، دشمنی خود و سازمان واتیکان را در قبال اسلام و مسلمانان نشان داد و متأسفانه علیرغم اعتراض همه کشورهای اسلامی و مسلمانان سراسر جهان، حاضر به عذرخواهی نشد و حتی در دیدار با سفرای کشورهای اسلامی مقیم واتیکان هم فقط از لزوم «گفتگو با مسلمانان» سخن به میان آورد و

گویا افسانه معصومیت پاپ - برخلاف نصوص کتاب مقدس که حتی برای انبیاء هم خطا و اشتباه و انجام توبه نقل می کند - این اجازه را نداد که وی از مسلمانان عذرخواهی کند... همانطور که پاپ ژان پل دوم هم پس از عذرخواهی از یهودیان در مسأله اتهام قتل حضرت مسیح توسط آنها، و تبرئه شان از خون مسیح (علیه السلام)، علیرغم درخواست مسلمانان - از جمله اینجانب که در آن زمان در واتیکان بودم - حاضر به عذرخواهی از مسلمانان در مورد قتل عام آنان در جنگ های صلیبی که به فتوای پاپ ها انجام شد، نگردید.

به هر حال عده ای از اندیشمندان و علمای اسلامی از چگونگی روش های تحقیق و پژوهش مستشرقین در مسائل اسلامی - به ویژه تاریخ اسلام - به شدت انتقاد کرده و آن را استمرار عداوت و بغضاء و دشمنی «احبار و رهبان» و صهیونیسم مسیحی، برای نابودی اسلام نامیده اند.

به طور مثال دکتر «محمد البهی» همه پژوهش ها و آثار استشراقی را نوعی «ردیه نویسی عملی بر اسلام و برای برگرداندن مسلمانان از دین خود» می داند و حتی انسیکلوپدی اسلامی را که مستشرقین نوشته اند و در اروپا بارها چاپ شده است، «خطرناک ترین اثر برای انحراف مسلمانان» می نامد و می گوید که این موسوعه یا دایره المعارف، مرجع و مأخذ بسیاری از مسلمانان شده است که متأسفانه همه تحریف ها و اشکالاتی که به طور عمد در مقالات آن هست، مورد استفاده پژوهشگران مسلمان قرار می گیرد و البته می دانیم که گروهی از مبشرین هم پس از آنکه از تبشیر مسلمانان و اثربخشی آن در جهان

اسلام مایوس شدند، با همکاری مستشرقین به مقاله نویسی در دایره المعارف ها و نشر اکاذیب و تحریف حقایق و چاپ هزاران کتاب و رساله و جزوه در ردّ اسلام پرداخته اند.

البته «استشراق» را در مورد «مستشرقین» هر کشور اروپایی و غربی و نیز اهداف و انگیزه های آن با توجه به اهداف سیاسی کشور خود، باید مورد ارزیابی و بررسی قرار داد، ولی برای نمونه می توان اشاره کرد که جناب «لوئی ماسینیون» همواره در خدمت استعمار فرانسه قرار داشته و مانند یک لژیون یا افسر اطلاعاتی فرانسه، کار کرده است و یا مستشرق آمریکایی «برنارد لوئیس» برای مبارزه با اسلام، خود را وقف اهداف صهیونیسم نمود و مدافع سرسخت ایجاد کشوری به نام اسرائیل در سرزمین فلسطینی ها بود.

مراحل استشراق

به هر حال، بعضی از پژوهشگران برای استشراق چهار مرحله ترسیم کرده اند:

1. مرحله استشراق مذهبی و رابطه آن با تبشیر

2. مرحله نظامی و آثار جنگ های صلیبی بر استشراق

3. مرحله سیاسی - استعماری برای استشراق

4. پدیده استشراق علمی و آکادمیک؟!.

مرحله اول پس از کشف ثروت عظیم علمی مسلمانان در قرن 12 میلادی، در «اندلس» از سوی اروپاییان آغاز شد که همین آگاهی،

باعث یورش مستشرقین به اندلس به ویژه «قرطبه» و «اشبیلیه» گردید که به سرعت فرضیه‌ها و افکار و آثار علمی را از مسلمانان دریافتند و حتی به ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی پرداختند و سپس به بررسی احوال و اوضاع کشورهای اسلامی و مسلمانان اقدام نمودند و همین شناخت، انگیزه‌ای شد که مبشران هم مستقیماً به میدان آیند و با همکاری مستشرقین، به فتنه‌انگیزی در بین مسلمانان پردازند. در واقع آنها برای انتقام‌گیری از فتوحات مسلمانان، با هرگونه وسیله‌ای حتی به طرق غیرانسانی و ضداخلاقی، به اسلام ستیزی پرداختند و همین امر مقدمه آغاز «جنگ‌های صلیبی» بود.

مرحله دوم که استشراق نظامی است با جنگ‌های صلیبی شروع می‌شود که در این مرحله، تبشیر نیز نقشی اساسی داشت و چون سرانجام از راه استمرار جنگ نتیجه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کردند به دستور پاپ اینوسنت چهارم در سال 1248 میلادی، کرسی «بررسی‌های عربی - اسلامی» در دانشگاه «پاریس» تأسیس شد و سپس مجلس عالی مبشرین در سال 1250 میلادی «مدرسه عالی آموزش زبان عربی و اسلام‌شناسی» را پی‌نهاد که گروهی از مستشرقین و مبشرین را برای مأموریت‌های ویژه آموزش داده و تربیت کرد.

در این دوران ضمن از بین بردن و آتش زدن کتاب‌های خطی و آثار اسلامی در اسپانیا، به جمع‌آوری بعضی از آثار علمی اسلامی نیز اقدام نمودند تا از آنها استفاده کنند، ولی همچنان در سرکوب مسلمانان، به هر نحوی که مقدور بود کوشا بودند و در واقع در این مرحله همکاری

همه جانبه نیروهای نظامی با گروه های تبشیری، نقش ویژه ای در سلطه تدریجی استعمار غربی بر بلاد اسلامی آفریقا و گسترش اسلام ستیزی داشت.

در مرحله سوم و پس از قتل عام های مسلمانان در «اندلس» و «جنگ های صلیبی»، استشراق سیاسی آغاز می شود... در این دوران، مستشرقین و مبشرین منابع اصیل و معتبری در اختیار داشتند و با ترجمه آنها ضمن پیشبرد هدف های علمی خود، به تأسیس جمعیت ها و سازمان های وسیع سیاسی و جاسوسی در اروپا اقدام کردند که نتیجه این مرحله، نفوذ تدریجی اهداف سیاسی - نظامی در بلاد آفریقا و آسیا بود...

متأسفانه پدران روحانی! و سازمان های کلیسایی، در این مرحله نیز در بست در اختیار حاکمیت های غربی بودند و تا توان داشتند به اسلام ستیزی همه جانبه دامن زدند.

«لورنس براون»، مبشر معروف، در یک سخنرانی، هدف نهایی تبشیر را برای اروپاییان چنین تشریح می کند: «اگر مسلمانان بتوانند در یک امپراطوری عربی - اسلامی متحد شوند، لعنتی! برای دنیا و خطری برای همه ما خواهند بود، اما اگر ما آنها را متفرق سازیم، در آن صورت دیگر تأثیر و ارزشی نخواهند داشت...»

از این جا می توان به علت پیدایش دولت های کوچک اسلامی و شرقی مستعمره شده توسط: فرانسه، ایتالیا، انگلیس، پرتغال، آلمان و دیگران پی برد. در این دوره باز تبشیر در خدمت استعمار است و به قول «جواهر لعل نهرو» - شخصیت فقید هندی - در کتاب «تاریخ

جهان»، نخست پدران روحانی با کتاب مقدس وارد شدند و سپس نیروهای نظامی غربی سرازیر گشتند.

در مرحله چهارم که «استشراق علمی» یا «اسلام پژوهی»! شروع می شود، باز می توان گفت که هدف همه مستشرقین از پژوهش، انجام تحقیقات علمی - تاریخی بوده است، ولی باید پذیرفت که بعضی از آنها در بیان حقیقت صادق بوده اند و اگر دچار اشتباهی شده اند ناشی از جهل و عدم شناخت کامل از اسلام و مسلمانان و ندانستن زبان ملت های شرقی و اسلامی می باشد.

پس به طور کلی می توان گفت که از یک قرن پیش، استشراق علمی در همه کشورهای غربی از جمله: فرانسه، ایتالیا، انگلستان، آلمان، اتریش، اسپانیا، هلند، روسیه و آمریکا آغاز شد و در این مرحله، مستشرقین علاوه بر بررسی اوضاع گونه گونه بلاد شرقی، به تحقیق پیرامون کتاب های خطی جمع آوری شده از جهان اسلام و شرق نیز پرداختند... و بعضی از آن کتاب ها را با تحقیق ستودنی منتشر ساختند و بقیه را هم نوعاً فهرست نویسی کرده و به کتابخانه های اروپایی سپردند... و بی شک به نوبه خود در معرفی اسلام و شرق گام های مثبتی برداشتند.

همانطور که اشاره شد گروهی از آنان در جمع آوری و نگهداری مخطوطات و آثار تمدن اسلامی و سپس تحقیق و بررسی و نشر آنها کمال دقت و همت را به کار برده اند و حتی در مورد قرآن مجید هم نخستین فهرست الفاظ قرآن یا به اصطلاح ما «معجم المفهرس» را یک

فرانسوی به نام «ژول لایبوم» انجام داده است و بعداً - یعنی در قرن ما - عده ای از علمای اسلامی - عمدتاً مصری - به این امر همت گماشته اند.

این مطلب را مرحوم «مالک بن نبی» در «انتاج المستشرقین و اثره فی الفكر الاسلامی الحدیث» و دکتر «میشل جحا» در «الدراسات العربیه و الاسلامیه فی اروپا» و دیگران، به طور مشروح، مورد بحث قرار داده اند.

البته فراموش نمی کنیم مستشرقی به نام «هانری کربن» را که صادقانه به شناخت اسلام و تشیع پرداخت و در این راستا به کوشش های بی نظیری دست زد و بارها و بارها در ایران به محضر اساتیدی چون علامه طباطبایی و استاد مطهری و استاد سید جلال آشتیانی رسید و ده ها کتاب فلسفی - عرفانی شیعه را به فرانسه ترجمه نمود و چاپ کرد و به قول مرحوم استاد علامه طباطبایی، «سرانجام هم مثل یک شیعه راستین از دنیا رفت...»

یا مستشرق دیگری به نام «ریچارد میشل» که از آمریکا برای تحقیق درباره پدیده «اخوان المسلمین» به مصر آمد و پنج سال تمام از نزدیک در این زمینه تحقیق کرد و محصول پژوهش خود را تحت عنوان «الاخوان المسلمون» منتشر ساخت که واقعاً محققانه و کاملاً منصفانه است و خوشبختانه این کتاب را من چند سال پیش ترجمه کردم که اخیراً پس از بازبینی و ویرایش، در دو جلد و 800 صفحه آماده چاپ شده است. (1)

ص: 24

1- این کتاب در دو مجلد توسط انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب قم در سال 1395 تجدید چاپ شده است.

و یا خانم «آنه ماری شیمبل» آلمانی، که ده ها کتاب و مقاله درباره پیامبر اکرم و اسلام نوشت و منتشر ساخت و در واقع عاشق پیامبر اکرم و عرفان اسلامی بود...

به هر حال می توان پس از اشاره فهرست گونه به مراحل سه گانه استشراق که در همه مراحل با اسلام ستیزی و مسلمان کشی همراه بوده است، به این نکته هم اشاره کرد که اسلام ستیزی غرب در مرحله چهارم نیز علیرغم عنوان استشراق علمی، با شدت بیشتر و شکلی دیگر، همچنان ادامه یافت و دارد...

آخرین نمونه های آن را در فشار بر مسلمانان در همه کشورهای اروپایی و منع آنها حتی از پوشش اسلامی و یا تضييع حقوق قانونی و انسانی آنها می توان دید که بی تردید همه دوستان از کم و کیف آن آگاه هستند.

و مهمتر از همه، مسأله جنگ مقدس صلیبی «جرج بوش» یا رهبری صهیونیسم مسیحی بود که دو سال پیش آن را مطرح ساخته و بعضی ساده لوحانه گفتند که اشتباه لفظی بوده است و بعد هم با انگ مذهبی و سخنرانی «پاپ بندیکت»، استمرار یافت و عجیب آنکه به خاطر همین سخنرانی، پاپ اخیراً «مدال افتخار»! هم از دانشگاه آلمان دریافت کرد!!... البته قتل عام های مسلمانان سومالی، سودان، افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین هم از همین طرح اسلام ستیزی غرب سرچشمه می گیرد.

در پایان پیشنهاد می کنم که «مجمع علمی قم» حتماً دو موضوع را

به طور مستقل مورد تحقیق و بررسی کامل قرار دهد: یکی «استشراق و مستشرقین» و دیگری «تبشیر مسیحی گری» است، به ویژه در ایران و از زمان قاجار تاکنون... و لابد می دانید که هم اکنون، فعالیت علنی آنها حتی در خیابان های تهران و پخش مجانی جزوه ها و رساله ها و انجیل آغاز شده است...

البته دانشمندان عرب زبان، کتاب های زیادی در این زمینه ها نوشته اند ولی متأسفانه به زبان فارسی من کتاب مستقل و محققانه و یا اثر ماندگاری ندیده ام.

برای نمونه در مورد آثار منتشر شده به زبان عربی، می توان به کتب زیر اشاره کرد:

- الظاهره الاستشراقیه و اثرها فی الدراسات الإسلامیه: دکتر سامی سالم الحاج، چاپ «جزیره مالت»، 1991 م

- موسوعه المستشرقین: عبدالرحمن بدوی، بیروت، 1984 م

- الاستشراق: ادوارد سعید، بیروت، 1984 م

- المستشرقون: نجیب العقیقی، 3 مجلد، دارالمعارف مصر، 1964 م

- المخططات الاستعماریه لمکافحه الاسلام: شیخ محمد محمود الصواف، بغداد، 1960 م

- مناهج المستشرقین: التهامی نقره، یک جلد از این مجموعه درباره «القرآن و المستشرقون» است.

- المستشرقون و ترجمه القرآن الکریم: محمد صالح البنداق، 1980 م

- الاستشراق و التبشیر: دکتر ساسی سالم الحاج، دانشگاه فاتح، لیبی، 1985 م

ص: 26

- التبشير و الاستعمار، مصطفى خالد و عمر فروخ، بيروت، 1957م

با تشکر از جناب آقای دکتر محمد جواد صاحبی، مدیریت محترم «مجمع علمی قم»، و دوستان و همکاران ایشان در مجمع علمی که به اینجانب فرصت دادند این بحث را فقط به عنوان «اشاره ای به فهرست موضوع» مطرح سازم... البته پیگیری اصل دو موضوع پیشنهادی بسته به نظر دوستان خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

حوزه علمیه قم - 14/10/85

ص: 27

2. سابقه و ریشه تاریخی دشمنی دستگاه پاپی با اسلام

گفتگو با: تاریخ در آئینه پژوهش

ص: 29

■ واتیکان چیست و در کجا قرار دارد؟ و نیز اشاره ای به چگونگی پیدایش تشکیلات پاپی در دولت واتیکان بفرمایید.

در واقع باید گفت واتیکان کوچکترین کشور جهان است که در درون شهر قدیمی رم قرار دارد و رسمیت یافتن آن، به عنوان یک کشور مستقل، بر اساس قرارداد «لاتران» در سال 1929 میلادی بود که پیدایش و رسمی شدن آن، یک استثناء بین المللی است.

واتیکان که طبق قرارداد فوق بین دولت فاشیستی بنیتو موسولینی و کاردینال گاسپاری تأسیس شده، خود دارای شخصیتی حقوقی است

- جدا از شخصیت حقیقی «پاپ» به معنی پدر - این قرارداد شامل سه سند اصلی است: قرارداد کلی کنکوردات Concordat، موافقت نامه مالی و موافقت نامه اجرایی.

پاپ و واتیکان علاوه بر اداره امور جاری کشور خود، سرگرم وضع قوانین مذهبی برای مردم کاتولیک و سازماندهی سلسله مراتب

کلیسایی در درون، و همه واحدهای مذهبی وابسته در جهان است.

جالب است بدانیم که کل مساحت واتیکان کمتر از دو کیلومتر! بوده ولی دارای دولت، وزارت امور خارجه، دادگستری، اوقاف، ارتش ویژه! - متشکل از سربازان سوئسی؟! - می باشد و در ساختمان مرکزی آن، که «سنت پیتر» نام دارد و شامل قصر خاص «پاپ» و یک هزار اتاق است، حدود نهمصد نفر از کاردینال ها و اعضای اصلی حکومتی و گارد پاپ در آن سکونت داشته و بقیه افراد و سازمان های وابسته در خارج از این ساختمان، و عمدتاً در شهر «رم» و یا شهرهای نزدیک به پایتخت قرار دارند.

باز جالب توجه آنکه این کشور کوچک با بیش از 150 کشور بزرگ جهان روابط دیپلماتیک دارد و سفیر «رد و بدل»! می کند و سفارت های آن در کشورهای مختلف، به ویژه جهان اسلام، فعالیت های مذهبی - سیاسی گسترده ای دارند.

درآمد اصلی دولت واتیکان، علاوه بر میلیاردها لیری که طبق قرارداد لاتران همه ساله از دولت ایتالیا دریافت می شود، از مالیات های به دست آمده از کلیساها تأمین می شود که عمده ترین منبع درآمد دولت واتیکان و مقر پاپی به شمار می رود.

دارایی و ثروت در حال گردش و افزایش واتیکان، طبق تخمین مقامات غیروابسته به واتیکان، بالغ بر ده ها میلیارد دلار است که اگر ارزش موقوفات و ذخایر طلایی و آثار هنری گرانقیمت موجود در موزه واتیکان را بر آن بیافزاییم، ثروت واتیکان بالغ بر صدها میلیارد دلار

خواهد بود که البته با توجه به مخفی کاری و رمزآلود بودن تشکیلات و بودجه و درآمد واتیکان، تعیین میزان قطعی آن مقدور نیست.

■ با توجه به روابط دیپلماسی وسیعی که اشاره شد، روش واتیکان چگونه است و روابط آن با کشورهای اسلامی را چگونه می توان ارزیابی کرد؟

دیپلماسی واتیکان، مانند کل تشکیلات پاپی، ظاهری آرام ولی درونی مرموز، بغرنج و پیچیده دارد و در همه کشورها به فعالیت های سیاسی - مذهبی مشغول است. البته اصول کلی روابط خارجی واتیکان را پاپ تنظیم و تبیین می کند و سازمان صدارت و شورای امور عمومی کلیساها، آن را اجرا و اداره می نمایند.

سیاست کلی واتیکان بر اساس قرارداد دیپلماتیک سال 1961 میلادی وین استوار است، ولی همواره دستگاه دیپلماسی واتیکان در راستای اهداف ویژه خود و برای بسط روابط با دیگر کلیساهای دنیا و حفظ منافع کلیسا و توسعه روابط سیاسی با کشورهای جهان فعالیت می نماید و می توان گفت که سیاست کلی، حفظ قدرت پاپی و افزایش و نمایش آن است که متأسفانه همواره هم در راستای اهداف سیاسی امپریالیسم غرب قرار گرفته است.

■ واتیکان در مورد جهان اسلام چه نوع سیاستی را اجرا می کند؟

پس از پایان جنگ های دویست ساله صلیبی که متأسفانه آغاز و استمرار آن با فتوا و دستور پاپ ها عملی شد و همانطور که می دانیم موجب قتل عام صدها هزار انسان بی گناه اعم از مسلمان و مسیحی

گردید، سرانجام دستگاه پاپی، حتی قبل از پیدایش کشور رسمی واتیکان، به ظاهر روش مسالمت آمیزی را با مسلمانان در پیش گرفت، ولی متأسفانه این یک نوع ظاهرسازی و نیرنگ بود و در بوته عمل، صداقتی در قبال جهان اسلام و به طور کلی مسلمانان در گوشه و کنار دنیا، دیده نشده است...

در همه کشورهای استعمار شده اسلامی، پدران روحانی که به اصطلاح مبشران مذهبی بودند، همیشه طلیعه دار لشکر جزّار سیاست های استعمارگران به شمار می رفتند و به قول «نهر» در کتاب معروف خود: «تاریخ جهان»، نخست پدران روحانی برای تبشیر! سرازیر می شدند!.. و سپس راه برای ورود لشکرهای استعماری هموار می گردید!..

روی همین اصل است که می بینیم مثلاً در الجزائر، تونس، مغرب و یا بلاد دیگر، هیچ وقت کلیساهای محلی یا واتیکان، در کنار ملت های مظلوم قرار نگرفته اند و هرگز از حقوق آنان دفاع نکرده اند و متأسفانه این روش ضدانسانی و سیاست غیراخلاقی در عصر ما نیز همچنان ادامه دارد که نمونه های بارز آن را در جریان قتل عام مسلمانان در بوسنی و هرزگوین، نیجریه، سودان، رواندا، عراق، افغانستان و سرانجام فلسطین و لبنان، به وضوح می توانیم مشاهده کنیم.

در جریان حمله مسیحیان صرب به مناطق مسلمان نشین و سپس حمله نیروهای ناتو - به خاطر مصالح خاص خود - به صرب ها، روزنامه «اسرواتوره رومانو» ارگان رسمی واتیکان، حمله نیروهای ناتو را تقبیح و محکوم کرد که گویا مانع رسیدن کمک های خیریه!! به مسیحیان شده

است، ولی از تقبیح قتل عام مسلمانان توسط صرب ها، هیچ خبری نشد!

هم اکنون هم عدم موضع گیری پاپ و واتیکان در قبال قتل عام مسلمانان در افغانستان و عراق توسط نیروهای متجاوز انگلیسی - آمریکایی و یا کشتار مداوم مسلمانان فلسطین و لبنان توسط نیروهای صهیونیستی تقویت شده توسط دولت های مسیحی غربی، به خوبی نشان می دهد که آنچه آقایان ادعا می کنند با آنچه که در عمل مشاهده می شود، تفاوت کلی و ماهوی دارد...

■ اینکه واتیکان تاکنون جنایات ابرقدرت ها به ویژه آمریکا و اسرائیل را محکوم نکرده چگونه قابل تحلیل است؟

همانطور که اشاره شد متأسفانه موضع گیری پاپ و واتیکان در قبال حوادث جهان اسلام در راستای اهداف سیاسی - نظامی سرمایه داری و امپریالیسم غربی است و این روش، از لحاظ اخلاقی و انسانی - حتی منهای مذهب که گویا مدعی نشر تعالیم آن در بین مردم جهان هستند! - قابل توجیه و پذیرش نیست... چگونه می توان این همه جنایات و وحشی گری را دید و به نام عیسی مسیح (علیه السلام) بر آن اعتراض نکرد؟

من کاملاً به خاطر دارم که وقتی در سال 1360، به عنوان نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران، عازم واتیکان بودم، خدمت امام خمینی (ره) رسیدم و از ایشان اجازه خواستم که اگر صلاح می دانند، سلام ایشان را در ملاقات با پاپ، به وی ابلاغ کنم...

امام فرمودند: هم سلام برسانید و هم پیام، و بگویید اگر حضرت عیسی مسیح، که شما نماینده او هستید، امروز در میان ما بود، آیا در

کنار ملت های مظلوم قرار می گرفت یا در کنار دولت های ستمگر؟!...

البته من این سلام و پیام را به پاپ ژان پل دوم ابلاغ کردم و نامبرده با روش دیپلماتیک خود از «ایمان مردم ایران به مذهب» تقدیر کرد!، ولی در عمل، هیچ واکنش منطقی در برابر مظالم غرب و اسرائیل، از دستگاه پاپی دیده نشد!

■ علت تفاوت اظهارات پاپ ژان پل دوم، که حساب شده تر و سیاستمدارانه تر درباره اسلام و مسلمانان سخن می گفت، با پاپ کنونی چیست؟ و این تفاوت را چگونه تحلیل می کنید؟

البته روش ظاهری پاپ سابق خیلی عاقلانه تر و بهتر از روش پاپ فعلی بود، ولی به نظر من در ماهیت امر هیچ تفاوتی وجود ندارد... روش های غیرمنطقی پاپ ژان پل دوم را در قبال مسائل جهان اسلام و ملت های مظلوم، من به طور مشروح و مستند در کتاب «واتیکان، دنیای اسلام و غرب» آورده ام و اگر آن مواضع و روش ها را با وضع فعلی پاپ کنونی تطبیق دهیم، می بینیم که تفاوت فقط در «ظاهر» و «تظاهر» است یعنی پاپ پیشین، فقط عاقلانه تر از جناب بندیکت شانزدهم حرف می زده است.

■ ولی ما به ظاهر، تفاوت های بسیاری در برخورد واتیکان با ادیان و مذاهب دیگر مشاهده می کنیم تا آنجا که می بینیم آنها آماده گفتگو با ادیان و مذاهب دیگر هستند، پس این موضوع را چگونه ارزیابی کنیم؟

ببینید اصولاً از گذشته های دور، دستگاه پاپی، نه یهودیت را قبول

داشت و نه اسلام را و نه حتی مسیحیت غیرکاتولیک را... تمام تاریخ دستگاه پاپی، قبل از پیدایش واتیکان، آکنده از جنگ و قتل و اعدام و طرد مسلمانان و یهودیان و مسیحیان غیرکاتولیک است... یعنی از زمان های قدیم، دیدگاه واتیکان حتی در قبال مسیحیان غیرکاتولیک هم کاملاً منفی بوده و آنها را «مرتدان و انشعابگران»! تلقی می کردند که در واقع این دوران را باید دوران «تکفیر» نامید که در یک سو، به قول خود این آقایان، «کلیسای حقیقی» و در سوی دیگر «کلیسای شیطان»! قرار داشت... پس از انشعاب بزرگ کلیسای شرق از کلیسای لاتین غرب در سال 1054 میلادی، اُرتدکس ها به شدت مورد حمله قرار گرفتند و به عنوان «مرتد»! و «عامل شیطان»! مورد طرد و آزار و قتل و تبعید واقع شدند... یهودیان هم همواره به عنوان بازماندگان قاتلان حضرت مسیح، مورد طرد و نفرت و کشتار کلیساها و دستگاه پاپی بودند که تعقیب و آزار آنان توسط مسیحیان در قرون وسطی کاملاً گسترش یافت.

و به طور طبیعی مسلمانان هم سرنوشتی بهتر از مسیحیان غیرکاتولیک و یا یهودیان نداشتند و ثمره بارز این اندیشه تکفیری! مسیحی، قتل عام های جنگ های صلیبی در قرون وسطی بود... بعد همین روش در اندلس و جاهای دیگر استمرار یافت و اسلام، حتی در آغاز قرن بیستم، به قول کشیش «لامانس» «بزرگترین قلب تاریخ»! بوده و به قول یک کشیش معروف، پیامبر اسلام نیز «یک مرد خشن و جنگجو و تروریست بوده است»!!

آیین های آسیایی و شرقی - چینی و ژاپنی - هم به نوشته «پ. اویری» «هیولایی مهمل و خنده آورترین مذاهب جهان» بوده اند... و

این برخورد با ادیان ابراهیمی و یا مذاهب دیگر، ادامه داشت تا «شورای واتیکان دوم» تشکیل شد و حضرات تصمیم گرفتند که روش خود را در قبال مذاهب تغییر دهند و به اصطلاح به «دیالوگ» و «گفتگو بین مذاهب» بپردازند.

■ درباره شورای واتیکان دوم توضیحاتی بفرمایید.

شورای واتیکان دوم با ابتکار و پیشنهاد پاپ جان بیست و سوم بین سال های 1962 - 1965 میلادی با شرکت اسقف های بزرگ تشکیل گردید تا در احکام «جزمی» و «دگم» کلیسای کاتولیک رم، تجدیدنظری به عمل آید که در واقع این مرحله نقطه عطفی در تاریخ تحولات سازمان کاتولیسم به شمار می رود. این شورا تلاش کرد که با توجه به رویدادهای قرن بیستم، کلیسا را با اوضاع روز تطبیق دهد... و پس از کار و کوشش چند ساله، سند شورای واتیکان دوم منتشر شد که البته بخشی از محتویات آن اجرا گردید، ولی بخش دیگری که مربوط به قوانین و معتقدات دگماتیک مذهبی بود، علیرغم مطرح شدن، به جایی نرسید که از آن جمله مسئله «خطاناپذیر بودن پاپ» - عصمت خاص! - بود که با وجود موافقت گروهی از اسقف ها با تغییر و حذف آن، هنوز حل نشده و جناب پاپ از دیدگاه کلیسای رسمی، همچنان «خطاناپذیر» است و به خاطر همین نکته هم متحجرین دستگاه پاپی، به پاپ بندیکت اجازه ندادند که از یاوه های خود درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برگردد و از مسلمانان عذرخواهی کند!

در متن سند رسمی شورای واتیکان دوم درباره اسلام و مسلمانان

موضوع گیری مثبت و روشنی دیده می شود که اگر به آن عمل می شد، نه دشمنی کشیش ها بر ضد مسلمانان ادامه می یافت و نه پاپ کنونی به نشر اباطیل قرون وسطایی می پرداخت.

در بخشی از سند شورای واتیکان دوم آمده است:

«... کلیسا برای مسلمانان احترام زیادی قائل است؛ آنان خداوندی را پرستش می کنند که یگانه و مهربان و توانا بوده و خالق زمین و آسمان است. تلاش مسلمانان بر این است که بی چون و چرا خود را وقف دستورات الهی بنمایند، درست همانطور که ابراهیم خود را تسلیم فرمان خداوندی نمود. گرچه مسلمانان به خدا بودن مسیح اعتقاد ندارند، ولی پیامبری او را می پذیرند و مسیح و مریم را مورد احترام و ستایش قرار می دهند. آنان به روز قیامت اعتقاد دارند و زندگی توأم با درستکاری و مهربانی را ارج می نهند و با نماز و روزه و خیرات، خداوند را مورد نیایش قرار می دهند... البته متجاوز از چندین قرن میان مسیحیان و مسلمانان کشمکش ها و اختلافات بسیاری رخ داده است ولی اکنون شورای واتیکان دوم از همگان می خواهد که گذشته ها را فراموش کنند و در راه تفاهم متقابل تلاش و کوشش نمایند تا همه با هم در راه حفظ و اشاعه صلح، آزادی، عدالت اجتماعی و ارزش اخلاقی بکوشند...»

ملاحظه می فرمایید که چه عبارات زیبا و چه پیشنهادهای خوبی مطرح است؟! و البته ظاهراً پاپ ژان پل دوم می خواست به بخشی از محتوای این سند عمل کند و برای همین منظور شعبه گفتگوی ادیان و مذاهب را در واتیکان تأسیس و به تشکیل سمینارهای متعددی هم در

این زمینه اقدام نمود. ولی عده ای از مسئولین دستگاه پاپی از اول این گفتگوها را ثمربخش نمی دانستند و می گفتند که چون گفتگوهای الهیاتی و کلامی به نتیجه نمی رسد، در صورت لزوم گفتگو، باید فقط به جنبه های مناسبات فرهنگی و معنوی روی بیاوریم!

اما در عمل دیدیم که حتی پاپ ژان پل دوم هم حاضر به عذرخواهی از مسلمانان به خاطر قتل عام های مسلمانان در جنگ های صلیبی نشد! اما از یهودیان، به عنوان برادران بزرگتر! رسماً عذرخواهی نمود و در مورد مسئله فلسطین هم به نفع کلیسا و یهودیان، فقط پیشنهاد «بین المللی شدن قدس»! را مطرح ساخت.

کلیسا در سند رسمی شورای واتیکان دوم خود ضمن تقبیح فشار بر مردم در راستای محبت انجیلی!، نهایت تأسف خود را بر فشارها و عداوت ها و همه مظاهر ضد سامی که علیه قوم یهود در هر زمان و مکان رخ داده ابراز و اعلام می دارد: «مسیح همه شکنجه ها و مرگ را به انگیزه محبت به مردم و به خاطر گناهان همه بشریت با اختیار خود پذیرفت تا نجات یابند»!

بدین ترتیب کلیسای پاپی، نامی از کسانی که به اصطلاح حضرت مسیح را به قتل رسانیده اند، نمی برد و «شکنجه و مرگ» را به «اختیار خود» مسیح وا می گذارد تا قوم یهود را که تا دیروز «ملعون» بودند و «قاتل مسیح»، تبرئه کند و سپس به صراحت می گوید: «عیسی یهودی است و یهودی باقی خواهد ماند» و بعد برای به رسمیت شناختن موجود نامشروعی به نام «اسرائیل» می گوید: «ماندن اسرائیل یک

1364 که اینجانب در ایتالیا - واتیکان - بودم، پاپ به کنیسه یهودیان رم رفت و رئیس اتحادیه جمعیت های یهودی ایتالیا در آغاز خیر مقدم، گفت: «قبل از شورای واتیکان دوم، امکان چنین دیداری وجود نداشت» و پاپ در پاسخ انفعالی خود گفت: «شما برادران مرجح ما هستید و می توان گفت برادران بزرگتر ما به شمار می روید» و آنگاه از «نقش منحصر به فرد اسرائیل در طرح نجات نهایی که خداوند وعده داده است» تمجید کرد!.. همان «طرح نجات نهایی» که امروز جرج بوش و دیگر صهیونیست ها و مسیحی های آمریکا و غرب، آن را پیگیری می کنند!

البته می دانیم که بوش، در سال پیش در سخنرانی خود، از آغاز «جنگ جدید صلیبی مقدس» سخن به میان آورد که متأسفانه بعضی ها آن را اشتباه لفظی!! قلمداد کردند، در حالی که چنین نبود بلکه اعلان رسمی استمرار جنگ جدید صلیبی - صهیونی علیه اسلام و مسلمانان بود.

البته در جریان بازدید پاپ ژان پل دوم از کنیسه یهودیان برادر بزرگتر که مقدمه به رسمیت شناختن اسرائیل و انکار حق برگشت فلسطینی های آواره به سرزمین خودشان بود، تنها اینجانب، به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران، این دیدار را به طور رسمی، در مصاحبه ای تقبیح کرده و اعلام نمودم که: «میلیون ها انسان فلسطینی آواره، در انتظار بازگشت به میهن خود هستند و یک میلیارد مسلمان با دقت تمام به سرنوشت قدس می نگرند و هرگز حاضر به سازش و نرمش در

قبال دشمن صهیونیستی و دوستان آن نخواهند بود!» و متأسفانه سفرای هیچ یک از کشورهای عربی و اسلامی به این موضوع اهمیتی نداده و واکنشی نشان ندادند...

و سرانجام موافقت نامه اصولی بین واتیکان و اسرائیل تهیه و منتشر گردید که در آن آمده است: «ماده 2 - واتیکان و دولت اسرائیل متعهد می شوند که به طریق مقتضی برای مبارزه با کلیه اشکال ضد یهودیت اقدام کنند... و واتیکان هر نوع مظاهر ضد یهودیت را که مردم یهودی و هر فرد یهودی را در هر منطقه و هر زمان و از سوی هر کس مورد حمله قرار دهد، محکوم می نماید.» و جالب تر آنکه این موافقت نامه در سی ام دسامبر سال 1993 میلادی در «بیت المقدس» بین «دولت»؟! اسرائیل و «واتیکان» به امضاء رسید!

البته مسائل بعدی، یعنی به رسمیت شناختن اسرائیل و اعزام سفیر و سپس سفر پاپ قبلی به اسرائیل و قدس و افاضات وی در آنجا، نیاز به بحث دیگری دارد که در این گفتگوی کوتاه نمی توان به آن پرداخت.

■ در اینجا به نظر می رسد که آشنایی مختصری با پاپ جدید، «بندیکت شانزدهم»، بی مناسبت نباشد.

ژوزف آلوس راتزینگر در سال 1927 میلادی در منطقه باواریای آلمان به دنیا آمد. پدرش یک ژاندارم بود... «ژوزف» در کودکی به کشاورزی پرداخت و در 14 سالگی به سازمان جوانان حزب نازی هیتلری پیوست! و عنصر فعال سازمان بود و در 16 سالگی مدتی هم به عنوان خدمه پدافند هوایی آلمان تحت آموزش نظامی قرار گرفت و در سال 1944

میلاادی رسماً به ارتش آلمان پیوست و در جنگ دوم جهانی، حضوری فعال داشت!... وی پس از پایان جنگ در شهر مونیخ به تحصیلات مذهبی خود ادامه داد و به مقام کشیشی رسید و در سال 1958 میلادی با داشتن عنوان دکتری، عازم واتیکان شد و پس از طی مراحل، به کاردینالی رسید و از مشاوران نزدیک ژان پل دوم به شمار می رفت. وی از همان اول به عنوان یک بنیادگرای تندرو محسوب می شد و علیرغم روش ظاهری پاپ ژان پل دوم، روش ویژه ای در مقابله با مخالفان عقیدتی خود داشت تا آنجا که همه کشیشانی را که خواستار تجدیدنظر در امر ازدواج بودند، از کار برکنار و بایکوت کرد و در مورد هواداران کاتولیک «الهیات رهایی بخش» خشونت بیشتری از خود نشان داد و حتی آنها را «مرتد» و «کمونیست» نامید...

ژوزف که حالا دیگر باید او را کاردینال بندیکت شانزدهم بنامیم، در مورد اسلام و مسلمانان هم موافق سند شورای واتیکان دوم نبود و با پاپ ژان پل دوم در این رابطه هماهنگی نداشت و حتی وقتی ژان پل دوم در دمشق از مسجد اموی دیدن کرد، او حاضر نشد پاپ را همراهی کند و قبل از آن هم در مصاحبه های خود یا مقالاتی که منتشر می کرد، به انتقاد غیرعقلانی از اسلام می پرداخت... مثلاً در سال 1996 در مقاله ای نوشت: «اسلام با دموکراسی و دنیای مدرن سازگار نیست!» سپس رهبران مذهبی مسلمان آلمان را متهم ساخت که جوانان را به سوی «نوعی بربریسم جدید»! سوق می دهند!.

بدین ترتیب جناب ژوزف عضو سازمان جوانان نازی هیتلری، در

واقع رگه های فاشیستی خود را در دوران کشیشی و کاردینالی حفظ کرد و حتی در مورد پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا در مصاحبه ای با روزنامه فرانسوی «فیگارو» صریحاً اعلام داشت: «ترکیه مسلمان بهتر است که همچنان عضو کشورهای آسیایی باقی بماند و منطقی نیست که با آن ساختار اسلامی خود به قاره اروپا که هویتی مسیحی دارد، بپیوندد!» کاردینال بندیکت در مورد گفتگو با مسلمانان هم عقیده دارد که «فقط از سر نصیحت و تبشیر به دوری از خشونت قابل قبول است»!!

از آخرین افاضات او در سخنرانی رسمی در دانشگاه الهیات رگنسبورگ آلمان، همه آگاه هستیم که چگونه در کمال بی ادبی و بی منطقی به بهانه بحث درباره «ایمان و عقل»! با نقل نامه ای از یک امپراطور قرون وسطایی، به اسلام حمله کرد و آن را دینی مخالف عقل و منطق نامید و سپس در اوج بی شرمی گفت: «پیامبر اسلام هیچ چیزی جز جنگ و شمشیر نیاورد و ایمان و دین اسلام تنها به زور شمشیر بر مردم مستولی شده است»!

در اینجا ما قصد بررسی حملات غیرمنطقی و غیرعقلانی پاپ بندیکت را نداریم ولی با یادآوری آیه ای! از «انجیل»، به جناب پاپ نشان می دهیم که چه کسی «شمشیر» و «آتش افروزی» و «تفریق» را برای مردم جهان به ارمغان آورده است. در انجیل متی می خوانیم: «گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را...» (انجیل متی، باب دهم، آیه 34).

و در انجیل لوقا اضافه می کند: «من آمدم تا آتشی در زمین

افروزم... آیا گمان می برید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخشم؟ نی! بلکه به شما می گویم تفریق را.» (لوقا، باب دوازدهم، آیه 49 و 51).

در مقابل اشاره می کنیم که خداوند می فرماید: ما محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) را برای رحمت و آسایش و آرامش مردم جهان فرستاده ایم؛ و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین (سوره انبیاء، آیه 107)

■ علت تغییر روش پاپ بندیکت شانزدهم در قبال اسلام و مسلمانان چیست؟ و اصولاً چه عواملی باعث شده که کلیسا و به طور کلی غرب، اینگونه به اسلام و پیامبر اعظم اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) حمله کنند؟

با توجه به سابقه دشمنی کلیسا و دستگاه پاپی با اسلام و مسلمانان، و با توجه به سابقه گرایش های فاشیستی و نژادپرستانه پاپ جدید، بندیکت شانزدهم، حمله او و دیگر ارباب کلیسا به اسلام و مسلمین، موضوع تازه یا غیرمنتظره ای نیست... اصولاً غرب در کلیت خود، ماهیت نژادپرستانه ای دارد و اکنون پیشرفت مسلمانان و توسعه و گسترش نفوذ اسلام در اروپا و آمریکا و گرایش اندیشمندان و روشنفکران غربی به اسلام، به اضافه اسلام آوردن مستمر انبوهی از افراد عادی مسیحی در غرب و آفریقا و آسیا و نیز رشد و ازدیاد جمعیت مسلمانان در اروپا و آمریکا، و عواملی از این قبیل، باعث شده که آنها نگران نفوذ و سلطه مسلمانان شده و به آغاز جنگ صلیبی جدید روی آورند و البته این ساده لوحانه است که ما بگوییم جرج بوش در گفته خود - جنگ مقدس - دچار لغزش زبان! شده و یا پاپ بندیکت هم در سخنرانی خود، به اشتباه مطلبی را نقل کرده و یا شناختی از اسلام نداشته است؟!.. در واقع باید گفت که بوش و غرب، بخش

سیاسی - نظامی تهاجم بر ضد مسلمانان را اداره می کنند و پاپ و کلیسا مأموریت هجمه فرهنگی - مذهبی بر ضد مسلمانان را عهده دار شده اند... نشر کاریکاتورهای اهانت آمیز در جراند غربی و نمایش فیلم های زننده بر ضد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان دهنده عمق توطئه ای است که غرب در کلیت خود، بر ضد اسلام و مسلمانان تدارک دیده است... و متأسفانه موضع گیری های اخیر پاپ و سخنرانی وی نشان داد که او، هم اکنون «سخنگوی غیررسمی امپریالیسم غرب و شیطان بزرگ» شده است.

جالب است بدانیم که جناب پاپ در زمان حمله وحشیانه 33 روزه نیروهای صهیونیستی با بمب های آمریکایی بر ضد مردم بی گناه و مسلمان لبنان، «سکوت مطلق» را پیشه کرد! ولی اخیراً درباره به میان آمدن سخنی از لزوم تحقیق درباره «هولوکاست» و ادعای قتل عام یهودیان، توسط همشهریان جناب بندیکت و یا دیگر غربیان مسیحی، و همزمان با ملاقات «اولمرت» - نخست وزیر اسرائیل - وی رسماً اعلام داشت: «دنیا باید در مقابله با کسانی که در مسأله هولوکاست شک و تردید دارند، به طور جدی وارد عمل شود»!! ملاحظه می فرمایید که جناب پاپ در چه موردی سکوت کامل دارد و در چه موردی، دنیا را به کمک می طلبد!...

روش پاپ فعلی، استمرار روش های قبلی ارباب کلیسا است که به درخواست سرمایه داری و امپریالیسم غرب، از نو ظهور یافته است...

■ در قبال این دشمنی غرب با اسلام چه باید کرد و چگونه

می توان دیدگاه منفی رایج در غرب مسیحی را نسبت به اسلام تغییر داد؟

به نظر می رسد که مسلمانان با مشکلات عدیده ای در داخل و خارج روبرو هستند: از سویی «حاکمیت های موجود وابسته» در سرکوب مسلمانان می کوشند، و در مقابل و در واکنش به این سرکوب «افراط گرایان تکفیری» به اقدامات غیرانسانی و ضداسلامی دست می زنند... از سوی دیگر عملکرد برخی از مسلمانان در داخل و خارج، موجب پیدایش این توهم می گردد که این نوع اقدامات و رفتارها، نتیجه آموزش های دینی است.

علاوه بر این نکات، ده ها مورد مشابه دیگر نیز موجب شده که دشمنی امپریالیسم غرب با همکاری کلیسا، علیه اسلام و مسلمانان بیشتر و گسترده تر و علنی تر گردد و متأسفانه وسایل تبلیغاتی ما هم مطابق مقتضیات و خواست «زمان» نیست... وسایل ارتباط جمعی مسلمانان، کتاب ها و نشریات و روزنامه ها و مجلات، عمدتاً برای خودمان چاپ و منتشر می گردند و مطلقاً توزیع و نشر در سطح جهانی ندارند؛ چون به زبان مردم دنیا چاپ نمی شوند!..

اصولاً ما از وسایل تبلیغاتی ماهواره ای استفاده ای نمی کنیم و در برابر چند هزار تلویزیون ماهواره ای به زبان های مختلف، واکنش مناسبی از خود نشان نمی دهیم و حتی حاضر نیستیم که با استفاده از ابزار و وسایل جدید مانند اینترنت و کامپیوتر و... با همکاری کارشناسان به میدان بیاییم و ظاهراً فقط مشغول درگیری با خود هستیم!.

از نظر من، تا زمانی که در داخل کشورهای اسلامی خود را اصلاح نکنیم و یا مفاهیم اسلامی را، آنطور که مناسب زمان و مکان است، تبیین و اجرا ننماییم، نمی توانیم در خارج نقشی در رفع اتهامات و گرایش های ضداسلامی داشته باشیم... یعنی به طور خلاصه باید بگوییم اگر خود ما در یک جامعه اسلامی «الگو و نمونه» ای ارائه ندهیم و فقط به «شعار» و «تظاهر» پردازیم، نمی توانیم در تغییر موضع و یا جلب توجه غربی ها و مسیحیان - و یا دیگران - موفق شویم... و حتی ما هم اکنون در داخل اغلب کشورهای اسلامی، نسل جوان خود را نمی توانیم حفظ کنیم...

بهترین راه این است که کارشناسان و پژوهشگران آشنا به زمان و مکان و تناسب های آن، در یک بررسی و ارزیابی جمعی و گروهی، راه کارهای اساسی را در این رابطه پیدا و ارائه نمایند تا جهان اسلام به رسالتی که در این راستا به عهده علما و دانشمندان گذاشته است، بتواند جامعه عمل بپوشاند.

■ نظر شما درباره گفتگوی مذاهب و ادیان چیست؟ آیا برگزاری سمینارها و جلسات در کشورهای مختلف و گردهمایی علمای اسلام و مسیحیت نتیجه مثبتی هم دارد؟

من اشاره کردم که پیشنهاد گفتگو با مذاهب در سند منتشر شده «شورای واتیکان دوم» مطرح شد و بعدها، پاپ ژان پل دوم آن را به جریان انداخت، اما باید دید که هدف نهایی از این امر چیست؟ آیا واقعاً واتیکان علاقه ای به گفتگوی مثبت با مذاهب دیگر دارد؟

به نظر من پاسخ منفی است. بنده در ملاقاتی با کاردینال کازارولی، که در واقع نخست وزیر واتیکان بود، گفتم که اگر قصد شما همکاری و تعاون در راه نشر اخلاق و معنویت در جامعه بشری است چرا کلیسا، به طور کلی هدف اصلی تبشیر خود را در دنیای اسلام و به ویژه کشورهای فقیر اسلامی قرار داده و در جوامع مسلمان متمرکز ساخته است؟ شرط اول یک گفتگوی مثبت آن است که ما نخست عوامل چالش و اختلاف را از میان برداریم و بعد بگوییم که بیایید گفتگو کنیم و قرآن این موضوع را 1400 سال پیش مطرح ساخته است: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ؛ (1)... بیایید در مسأله ای که در آن وجه مشترک داریم دور هم جمع شویم و جز خدا کسی را نپرستیم.

کاردینال کازارولی ضمن تقدیر از این دیدگاه قرآنی، در واقع پاسخی برای سؤال من و تمرکز تبشیر در بلاد اسلامی نداشت... و من افزودم که بهتر است کلیسا نخست تبشیرش را در خود جهان غرب مسیحی گریزان از مذهب و سپس در دنیای بت پرست ها - که صدها میلیون انسان را به دور خود جمع کرده اند - تمرکز بخشد وگرنه در جهان اسلام که همه اهل توحید هستند و حضرت مسیح (علیه السلام) را هم به پیامبری قبول دارند...

به هر حال من در چند سمینار و گفتگوی مذاهب در ایران و خارج شرکت کرده ام، به نظر هدف اینها «سرگرم» ساختن مسلمانان و تظاهر

ص: 49

به دوستی است و از این طریق قصد نفوذ عملی در کشورهای اسلامی را دارند، نمونه آن آوردن خاخام های یهودی اسرائیلی به این سمینارها است که متأسفانه در مصر آغاز شد و خاخام بزرگ اسرائیل را به عنوان شرکت در گفتگوی مذاهب!، به قاهره آوردند و متأسفانه با جناب شیخ الأزهر هم ملاقات کرد و البته من در آن سمینار، اصلاً شرکت نکردم... و هدف دیگر رسمیت بخشیدن به آیین های ساختگی مانند «بهایی گری» است که متأسفانه در بعضی از این سمینارها حضور دارند.

به هر حال، این از کلیسای کاتولیک!... اما کلیسای شرق که بعضی ها به آن دل بسته بودند، پس از جریان قتل عام مسلمانان در گراژده بوسنی، به ژنرال مسئول قتل عام، «مدال فاتح»! اهدا کرد... و عجب آنکه، همین ها بعد در سمینار ادیان در تهران حضور یافتند که من در سخنرانی خود و در حضور همه آنها، گفتم که نمی توان هم دم از دوستی و تفاهم و گفتگوهای مثبت زد و هم به ژنرال آدم کش صرب، مدال افتخار داد!.. که البته باز آقایان! پاسخ منطقی نداشتند و فقط گفتند: آنها که مدال دادند ما نبودیم!!

حالا واقعاً واتیکان و کلیسا، چگونه می اندیشند؟... بگذارید از مجله تایم برای شما نقل کنم: مجله تایم چاپ آمریکا، مورخ 27 نوامبر (یک ماه قبل) در مورد سفر پاپ به ترکیه مقاله ای منتشر ساخته و ضمن اعلام اینکه روش این پاپ در قبال مسلمانان همیشه انتقادی و تند بوده! در پایان مقاله چنین آورده است: «...بعید به نظر می رسد که پاپ موضوع خشونت در اسلام، این کشف بزرگ خود، را رها کند

همانطور که یکی از مقامات بلندپایه واتیکان اظهار داشت: پاپ در سخنرانی خود نظر واقعی اش را بر زبان رانده است و حتی اگر مجبور شود که لحن خود را تغییر دهد، هرگز جهت گیری خود را تغییر نخواهد داد!

این موضع پاپ است و آن هم موضع کلیسای ارتدکس شرق!.. حالا چگونه می توان با اینها به تفاهم رسید؟، من نمی دانم!.. در الهیات و مسائل کلامی که هرگز ما با «خدای پدر و پسر و روح القدس» سازگار نیستیم و در مسائل سیاسی هم که آنها تابع سیاست کلی غرب و استعمارگران هستند و در مسائل فقهی! هم آنها «طلاق» را حرام مؤبد اعلام کرده اند! و همچنان «ازدواج کشیشان» را حرام می دانند و متأسفانه در اثر این نوع فتاوی غلط و غیر منطقی، ده ها میلیون زن و مرد کاتولیک را که به هر دلیلی از همسر خود جدا می شوند، وادار به ارتکاب «عمل حرام» می کنند و در مورد انحراف کشیشان هم، همه ساله علاوه بر آبروریزی مذهب، ده ها میلیون دلار به شاکیان مورد آزار قرار گرفته پدران روحانی!، غرامت و جریمه می پردازند که آخرین نمونه آن پرداخت 40 میلیون دلار به گروهی از نوجوانان آمریکایی است که پس از شرکت در مراسم کلیسا، مورد تجاوز پدران! قرار گرفته اند...

به هر حال من هنوز وجوه اشتراک گفتگوی ادیان را نیافته ام!.. امید که دوستان هوادار این نوع گفتگوها، موضوع را به طور شفاف تبیین کنند!

■ در مورد دو کتاب منتشر شده از سوی شما درباره سیحیت

و واتیکان، اشاره ای در مقدمه گفتگو به عمل آمد، توضیحات بیشتری در این زمینه بفرمایید.

قبل از رساله «دو مذهب» که در سال 1342، پس از درج در سالنامه «مکتب تشیع» - چاپ قم - به طور مستقل چاپ شد و تاکنون هم بیش از

25 بار تجدید چاپ شده است، اینجانب در سال 1335 خلاصه ترجمه کتاب «التوضیح فی بیان ما هو الانجیل و من هو المسیح» تألیف مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء - چاپ شده در قاهره و بغداد به سال 1912 میلادی - را توسط کتابفروشی «سروش» در تبریز منتشر نموده بودم و پس از چندین بار تجدید چاپ، سرانجام ترجمه مجموعه کامل هر دو جلد این کتاب را تحت عنوان: «پژوهشی درباره انجیل و مسیح» در سال 1370، به ضمیمه رساله جدید - در 70 صفحه اضافی - به نام «اندیشه مسیحیت» در قم منتشر ساختم.

چاپ بیست و پنجم «دو مذهب» نیز شامل رساله دیگری تحت عنوان: «کلیسا و استعمار» است که آن را به هنگام اقامت موقت در آلمان در مرکز فرهنگی - اسلامی آخن در سال 1347 نوشتم که نخست در نشریه «اسلام، مکتب مبارز» - ارگان انجمن های اسلامی دانشجویان - چاپ اروپا شماره چهارم، درج شد و سپس در چاپ جدید «دو مذهب» برای تکمیل بحث، عیناً نقل گردید.

در سال 1365 هم به هنگام اقامت در ایتالیا - واتیکان - از سوی مرکز فرهنگی اسلامی اروپا - رم که تأسیس کرده بودیم، ترجمه کامل «انجیل برنابا»؛ The Gospel of Barnabas را به انگلیسی منتشر ساختم.

این اثر از روی نسخه خطی ایتالیایی آن به وسیله اسقف Lonsdale Ragg و همکارش بانو Laura Maria Roberts Ragg به انگلیسی ترجمه شده و در سال 1907 میلادی در آکسفورد به چاپ رسیده است و ما از روی همان نسخه، آن را در ایتالیا - با مقدمه ای - تجدید چاپ کردیم.

نکته ای که قابل توجه می باشد این است که مسیحیان کلیه اناجیل به قول خودشان غیر معتبر یا «اپوکریفا» را جمع آوری و در چند مجلد چاپ کرده اند ولی از چاپ انجیل برنابا حتی اگر معتبر هم نباشد! خودداری کرده اند؛ زیرا که در آن بشارت هایی درباره ظهور پیامبر اسلام آمده است و مسیحیان مایل نیستند که خود، ناشر این انجیل باشند... البته این انجیل را ف-قط یکبار چاپ کرده ان--د که ن-سخ آن نایاب است و من فقط دو نسخه از آن را در کتابخانه های وین و لندن دیده ام...

همانطور که اشاره شد نسخه خطی ایتالیایی این انجیل در کتابخانه وین - اتریش - نگهداری می شود و به درخواست اینجانب،

در سفری به اتریش به سال 1351 ش، مرحوم دکتر اسماعیل بالیچ؛ DR. Small Balic مسلمان یوگسلاوی الاصل و مسئول مرکز اسلامی اتریش صفحات اول و آخر این نسخه خطی به زبان ایتالیایی را عکسبرداری و در سال 1352 ش برای اینجانب به مرکز بررسی های اسلامی قم ارسال نمود که این نمونه ها، جهت اطلاع علاقمندان در این کتاب عیناً نقل می شود.

آخرین کتابی هم که اینجانب و این بار به زبان ایتالیایی در «رم» منتشر نمودم، ترجمه مجموعه ای از بحث های مرحوم استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان درباره حضرت مسیح و حضرت مریم است که تحت عنوان «مسیح و مریم در قرآن»؛ Gesu e maria nel corano در سال 1369 باز به هن-گام اق-ام-ت موقت سه ماهه در «رم»، منتشر گردید.

■ استاد از اینکه وقت خود را در اختیار مجله قرار دادید و بحث های جالبی را مطرح کردید، از شما سپاسگزاریم.

اینجانب نیز به نوبه خود از اینکه این فرصت گفتگوی کوتاه را فراهم نمودید از شما و همه همکارانتان در مجله تشکر می کنم. (1)

ص: 54

1- فصلنامه «تاریخ در آئینه پژوهش»، چاپ قم، شماره 11، پاییز 1385.

3. جنگ های صدر اسلام و جنگ های صلیبی ها

اشاره

ص: 55

«اسلام دین جنگ و جهان گشایی بوده و به زور شمشیر پیش رفته است!» اتهامی که قرن هاست دشمنان اسلام و در رأس آن ها پاپ ها و ارباب کلیسا، آن را تکرار کرده اند... و آخرین نمونه اش پاپ بندیکت شانزدهم، پیشوای کاتولیک های جهان و شاه دربار واتیکان است که این اتهام را چندی پیش در سخنرانی خود، پس از انتصاب به مقام پاپی، در دانشگاه رگنسبورگ آلمان تکرار نمود و مطرح ساخت.

پاپ بندیکت آلمانی که در دوره جوانی، سابقه همکاری با فاشیسم هیتلری آلمان را دارد و اینک در کنار امپریالیسم و صهیونیسم جهانی قرار گرفته است، در سخنرانی بی محتوای خود که درباره ارتباط بین خردورزی، ایمان و مسأله جنگ مقدس ایراد شد، از قول مانوئل دوم، امپراطور مسیحی بیزانس، نقل کرد که گویا در گفتگویی با یک دانشمند ایرانی مسلمان مطرح نموده است:

«به من نشان بده که محمد چه چیز تازه ای آورده؟ آیا جز چیزهای بد و غیرانسانی، چیز دیگری به ارمغان آورده است؟ مثلاً او دستور داده

به زور شمشیر، عقیده ای که می گوید، باید گسترش یابد!»

این جملاتی کوتاه از یک پاپ مدعی رهبری روحانی یک میلیارد کاتولیک جهان است که گویا هدف او از این حرف ها هم برای گفتگو میان ادیان است! ولی نمی خواهد بگوید که رگه های فاشیستی از دوران جوانی، همچنان در ضمیر ناخودآگاه او باقی مانده و اکنون که به مقامی رسیده، به قول انجیل متی، شمشیر را آورده است نه صلح و آرامش را...

در دنیایی که رهبر مذهبی آن، چنین بی شرمانه بر پیامبر اسلام می تازد، به طور طبیعی نمی توان از جرج بوش، رییس جمهوری آمریکا، توقع داشته باشیم که از «جنگ صلیبی جدید» سخن نگوید و به عراق و افغانستان، برای قتل عام مسلمانان لشکرکشی نکند.

در عصر ما، در راستای مبارزه آشکار با اسلام و قرآن، به ویژه فرهنگ ارزشی جهاد در راه برقراری قسط و عدل و بر ضد ظلم و ستم، واتیکان این بار شمشیری را که مسیح! آن را آورده است، از رو بسته و علاوه بر شخص پاپ، اعوان و انصار او نیز به میدان نبرد آمده اند که نمونه آخر آن «جین لوئیس توران» مشاور عالی پاپ بندیکت و رییس شورای پاپی به اصطلاح «گفتگوی ادیان»! در ادعایی توهین آمیز، خواستار لغو و حذف حکم جهاد از قرآن گردید:

«... قرآن، کلام خدا نیست و مسلمانان باید قانون جهاد را از دین خود حذف کنند... در جایی که اغلب علمای دینی مسلمان به اتهام کارهای تروریستی محکوم می شوند، باید موضع صریح و روشن خود را درباره جهاد که قرآن به آن تأکید دارد، اتخاذ کرده و آن را حذف کنند!»

ص: 58

و لابد این دستور جناب مشاور عالی و رییس شورای پایی، شرط اول موفقیت! در افسانه گفتگوی ادیان است!

... البته این نوع اتهامات از سوی احبار و رهبان، همیشه و از زمان ظهور اسلام شایع و پخش شده و در زمان ما هم طبق پروژه اسلام ستیزی «سیا» و دیگر نهادهای وابسته به امپریالیسم جهانی، به اوج خود رسیده است...

استاد سید غلامرضا سعیدی، نیم قرن پیش - سال 1335 و 1336 - برای روشن شدن حقیقت این اتهامات و ادعاها، به ترجمه دو کتاب تاریخی گران سنگ از دو دانشمند فرهیخته پرداخت که مورد استقبال علاقمندان قرار گرفت:

کتاب اول «جنگ و صلح در اسلام» از مجید خدوری و کتاب دوم «رسول اکرم در میدان های جنگ» از پروفیسور محمد حمیدالله - مقیم پاریس - است که هر دو کتاب، به تناسب تقارب موضوع، در یک جا، پس از ویرایشی کوتاه و مقدمه ای در اشاره به چگونگی جنگ در اسلام و جنگ های دیگران، منتشر شده است. [\(1\)](#)

ص: 59

1- این بحث در مقدمه کتاب «جنگ و صلح در اسلام» هم تجدید چاپ شده است.

مسأله جنگ و صلح، چنان که در ضرب المثلی آمده، «مانند دنیای ما کهنه است» ولی فرقی که با دیگر مسایل کهنه جهان ما دارد آن است که بسیاری از مسایل کهنه، دیگر «کهنه» شده اند ولی مسأله جنگ، همیشه مسأله روز بوده و شاید هم در آینده، این صفت خود را حفظ کند. البته انگیزه های جنگ ها در هر عصر و تاریخی، امر ویژه ای بوده است که با مطالعه تاریخ، می توان آن انگیزه ها و علل و عوامل را به دست آورد و این موضوعی است که ما در این بحث کوتاه نمی خواهیم آن را مطرح سازیم، بلکه در این جا می خواهیم پس از اشاره کوتاهی به نمونه هایی از جنگ ها و تعلیماتی که در این زمینه در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان آمده است، «جنگ های صدر اسلام» را با «جنگ های دیگران» فهرست وار و به طور اشاره، مورد مقایسه قرار دهیم و قضاوت نهایی را به عهده خواننده باانصاف بگذاریم...

تورات چه می گوید؟

در عهد عتیق از «کتاب مقدس» - تورات تحریف شده موجود -

آیات یا مطالبی درباره جنگ های مذهبی اقوام بنی اسرائیل آمده است که شاید فقط نقل چند آیه از آن، ماهیت خونخوارانه این قوم، که خود را «قوم ویژه خداوند»! می داند، به خوبی نشان دهد:

«... قاصدان نزد سیحون، ملک حشبون فرستاده گفتم اجازت بده که از زمین تو بگذرم... اما سیحون نخواست که ما را از سر حد خود راه بدهد؛ زیرا یهوه خدای تو روح او را به قساوت و دل او را به سختی وا گذاشت تا او را چنان که امروز شده است، به دست تو تسلیم نماید... و یهوه خدای ما، او را به دست ما تسلیم نموده او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم و تمامی شهرهای او را در آن وقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم و یکی را باقی نگذاشتیم، لیکن بهایم را با غنیمت شهرها که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم...» (1)

در باب دیگر از تورات می خوانیم:

«یهوه خدای ما عوج، ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نمود، او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند. در آن وقت همه شهرهایش را گرفتیم و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم. یعنی شصت شهر و تمامی مرز و بوم ارجوب... و آن ها را بالکل هلاک کردیم چنان که با سیحون، ملک حشبون کرده بودیم و هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم و تمام

ص: 61

1- عهد عتیق، تورات ترجمه فارسی، سفر تثبیه، باب 2، چاپ لندن، سال 1959 م، صفحه 275، آیات 36 - 27.

بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم...»(1)

دستوری که در باب دیگر تورات فعلی می خوانیم، نمونه دیگری از شمشیرکشی و خون ریزی این قوم ویژه را نشان می دهد: «اگر درباره یکی از شهرهایی که یهوه خدایت به تو به جهت سکونت می دهد خبر یابی که بعضی پسران بلیعال از میان تو بیرون رفته... البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش و آن را با هر چه در آن است و بهایمش را به دم شمشیر هلاک نما... و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت به آتش به تمامی بسوزان...»(2)

و در جای دیگر از تورات، باز چنین می خوانیم:

«چون به شهری نزدیک آبی تا با آن جنگ نمایی آن را برای صلح ندا بکن. اگر تو را جواب صلح بدهد، تمامی قومی که در آن یافت شوند به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند و اگر صلح نکردند و یهوه خدایت آن را به دست تو سپرد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش لیکن زنان و کودکان و بهایم و هر چه در شهر باشد به تاراج ببر... اما از شهرهای این امت هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می دهد هیچ ذی نفس را زنده مگذار، بلکه ایشان را یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزندان و حویان و بیوسیان را چنان که یهوه خدایت تو را امر فرموده است بالکل هلاک ساز...»(3)

ص: 62

1- تورات، سفر تثبیه، باب 3، آیات 7 - 4.

2- تورات، سفر تثبیه، باب 13، آیات 17 - 13.

3- تورات، سفر تثبیه، باب 20، آیات 18 - 10.

این‌ها نمونه‌هایی از دستورات و تعلیمات مذهبی و روش‌های جنگی قوم بنی‌اسرائیل است و چنان‌چه خود آیات نقل شده تصریح می‌کند، بنی‌اسرائیل به نام یهوه، از کشتن زنان و کودکان بی‌گناه هم خودداری نمی‌کردند و پس از آن‌که چهارپایان و دارایی مردم را هم به غارت و غنیمت می‌بردند، شهر را بالکل برای یهوه آتش می‌زدند!...

عهد جدید چه می‌گوید؟

علاوه بر عهد عتیق، در کتاب مقدس یا انجیل چهارگانه و موجود مسیحیان هم به آیاتی برمی‌خوریم که صحبت از «شمشیر» و «آتش افروزی» کرده و نشان می‌دهد که برخلاف ادعای مسیحیان، در عهد جدید هم مطالبی در این زمینه وجود دارد:

در انجیل متی از قول عیسی (علیه السلام) نقل می‌کند: «گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را».⁽¹⁾

در انجیل لوقا، این مطلب چنین تکمیل می‌شود: «من آمدم تا آتشی در زمین افروزم... آیا گمان می‌برید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بخشم؟ نی! بلکه به شما می‌گویم تفریق را».⁽²⁾

یهود و نصارا، در طول قرون متمادی، در عمل از همین دستورات به اصطلاح مذهبی کتاب مقدس، پیروی کرده و به نام «مذهب»! صدها نوع جنگ وحشیانه و خونین به راه انداخته و در خلال آن‌ها،

ص: 63

1- انجیل متی، عهد جدید، باب 10، آیه 34.

2- انجیل لوقا، باب 12، آیات 49 و 51.

میلیون ها انسان بی گناه را قتل عام کرده اند. صرف نظر از جنگ های صلیبی که آتش آن توسط پدران روحانی و به فرمان پاپ ها شعله ور گردید و صدها هزار انسان بی گناه به خاک و خون کشیده شدند، فقط در آندلس، در یک تصفیه مذهبی ضداسلام در حدود سه میلیون مسلمان از دم تیغ تعصب و جاهلیت گذشتند.

یهودیان و مسیحیان با این تعلیمات و با این جنایات و آدم کشی هایی که در طول تاریخ مرتکب شده اند، توسط ایادی خود و گروهی مغرض و قلم به مزد، به نام «مستشرق»! به غلط «اسلام» را دین جنگ و خون ریزی معرفی کرده اند، در صورتی که واقعیت های تاریخی، خلاف این مطلب را ثابت می کند.

علاوه بر آدم کشی ها و خون ریزی هایی که در قرون گذشته به دست یهودیان و مسیحیان انجام یافته است، در نیم قرن گذشته نیز دو جنگ بزرگ جهانی توسط اردوگاه مسیحیان برپا شده که آمار کشتگان و خسارت های مالی و انسانی آن وحشت انگیز است.

طبق آمار رسمی منتشر شده (1) در جنگ جهانی اول، 9 میلیون نفر در میدان جنگ کشته و 22 میلیون نفر از کار افتاده و معلول شدند و بیش از 5 میلیون نفر نیز مفقود الاثر گشتند! و هزینه آن، طبق محاسبه مؤسسه «کارنگی برای صلح بین المللی» متجاوز از 400

ص: 64

1- رجوع شود به «جهان در قرن بیستم»، تألیف لوئیس. ل. اسنایدر، ترجمه مرحوم دکتر محمدابراهیم آیتی، چاپ تهران.

میلیارد دلار گردید و البته تلفات انسانی و خسارت و ویرانی شهرها در این آمار منظور نشده است.

در جنگ دوم جهانی مجموع تلفات انسانی به 35 میلیون نفر رسید و 20 میلیون نفر ناقص العضو و معلول شدند و 12 میلیون نفر هم از طریق سقط جنین و غیره از خانواده بشری کسر گردید.

جهاد در اسلام

بحث دربارهٔ جهاد و دستورات اسلام درباره آن و نیز میزان انسان دوستی اسلام که از این دستورات به دست می آید، خود نیازمند بحث مستقلی است، ولی در این جا باید به طور کلی اشاره کنیم که جنگ های صدر اسلام، هیچ کدام «جنگ» اصطلاحی و «حرب» نبوده، بلکه همهٔ آن ها جهاد بوده، آن هم جهاد فی سبیل الله - جهاد در راه خدا - .

برخلاف آن چه که دربارهٔ «جهاد در اسلام» از طرف دشمنان اسلام شایع شده، مفهوم جهاد از نظر اسلام، آدم کشی و قتل و غارت نیست... بسیار به جا است که ما تعریف جهاد را از زبان یک محقق مسیحی بشنویم که می گوید:

«... معنی فقاهتی و قضایی جهاد عبارت است از بذل جهد و صرف کوشش فرد در راه خدا، یعنی تبلیغ ایمان و نشر فکر خداپرستی و اعلای کلمهٔ حق در جهان و چون جهاد، راه مستقیم خدایی است، پس پاداش فرد، نجات است و رستگاری و این تعریف بر اساس حکم قرآن است... جهاد در اسلام، به منزلهٔ ابزاری در نظر گرفته شده برای تبدیل «دارالحرب» به «دارالاسلام»... پس از نظر تئوری قانون گذاری اسلام،

جنگ بذاته هدف نبوده، بلکه برای تأسیس و تأمین صلح، آخرین وسیله شناخته شده است...» (1).

با توجه به این نکته، اکنون ضروری است که نگاهی کوتاه به جنگ های معروف صدر اسلام و علل و عوامل و نتایج و آثار آن داشته باشیم و البته تاریخ در این باره گواه صادق ما خواهد بود.

جنگ های صدر اسلام

1- جنگ بدر: برای دفاع از حقوق حیاتی مسلمانان و برای جلوگیری از تجاوز و حمله قریش آغاز شد؛ زیرا ابوجهل طی نامه ای به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اخطار داده بود که در انتظار حمله قریش باشد!... البته قبلاً هم اموال مسلمانان - پیش از هجرت و بعد از آن - توسط او باش قریش به غارت رفته بود و علاوه بر آن، قریش نقشه یک محاصره اقتصادی را بر ضد مسلمانان طرح کرده بود که با آغاز این جنگ، منتفی شد. در این جنگ از مسلمانان 14 نفر شهید و از کفار و دشمنان 70 نفر کشته شدند.

2- جنگ احد: عامل آن کشته شدن گروهی از قریش در جنگ بدر بود و همین کینه باعث گردید که کفار به سوی مدینه آمده و جنگ با مسلمانان را آغاز کنند و در این حمله 70 نفر از مسلمانان شهید و 28 نفر از دشمنان اسلام به قتل رسیدند.

3- بئر معونه: در یک سفر تبلیغی، مسلمانان مورد حمله دشمن

ص: 66

1- جنگ و صلح در اسلام، تألیف دکتر م. خدوری، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، چاپ اول تهران، صفحات 85 و 214.

قرار گرفتند که 70 نفر از آن‌ها شهید و در سفر تبلیغی بطن الرجیع هم باز 10 نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند.

4- غزوه بنی النضیر: بنی النضیر با مسلمانان پیمان بسته بودند که بر ضد اسلام فعالیت نکنند، ولی آنان پیمان شکنی کرده و همراه قریش در راه ناپودی مسلمانان به پا خاستند! برای جلوگیری از تجاوز آنان، پیامبر اکرم دستور جهاد داد و مسلمانان به جبهه رفتند و در این «غزوه» فقط یک نفر کشته شد و دشمنان تعهد دادند که به طرف «شام» بروند.

5- غزوه احزاب و خندق: گروهی از بنی النضیر به «مکه» رفته و قریش را بر ضد اسلام تحریک کردند و در نتیجه ده هزار نفر برای جنگ با مسلمانان تجهیز و آماده شدند... در این جنگ 3 نفر از کفار کشته و 5 نفر از مسلمانان شهید شدند.

6- غزوه بنی قریظه: «بنی قریظه» یهودیان اطراف مکه بودند که با پیامبر اکرم پیمان صلح بسته بودند، ولی در غزوه خندق، پیمان شکنی نموده و هم دست قریش شدند... پس از پایان غزوه احزاب، پیامبر اکرم با گروهی از مسلمانان به سوی آنان روانه شدند و در این غزوه در حدود 450 نفر از مردان جنگجوی یهود کشته شدند و یک نفر از مسلمانان به شهادت رسید.

7- غزوه بنی المصطلق: «بنی المصطلق» گروه دیگری از یهودیان اطراف مدینه بودند که طبق معمول، پیمان شکنی کرده و بر ضد مسلمانان برخاستند و در نتیجه 10 نفر از آنان کشته شدند.

8- غزوه خیبر: در سال ششم هجری - و به قول واقدی هفتم هجری - مسلمانان، قلعه خیبر را که پناهگاه تجاوزات یهود بود، محاصره کردند و پس از کشته شدن 93 نفر از یهودیان و شهادت 15 نفر از مسلمانان، 14 هزار نفر یهودی ساکن قلعه تسلیم شدند.

9- غزوه موته: در سال هشتم هجری، پیامبر اکرم حارث بن عمر را با مکتوبی به سوی ملک مصر فرستاد ولی هنگامی که نامه رسان به «موته» رسید، به وضع فجیعی او را کشتند و مسلمانانی که برای رسیدگی به حادثه، همراه لشکری عازم موته بودند، در راه با لشکر هرقل پادشاه روم که مرکب از ده ها هزار نفر رومی و غیر رومی بود، برخورد کردند و جنگی بین دو لشکر درگرفت. در این جنگ عده ای از مسلمانان از جمله زید بن حارثه (فرمانده) و جعفر بن ابیطالب و عبدالله بن رواحه به شهادت رسیدند و چند نفر از کفار نیز کشته شدند.

10- ذات السلاسل: گروهی از کفار «وادی الرمل» توطئه ای بر ضد اسلام و مسلمانان چیدند و چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از نقشه دشمنان آگاه شد، گروهی را به پیکار فرستاد که شکست خوردند و سپس گروهی به فرماندهی حضرت علی (علیه السلام) اعزام داشت که با پیروزی مسلمانان همراه بود. تعداد مقتولین دشمن، به قول مرحوم شیخ مفید 7 نفر بود ولی تعداد شهدای مسلمانان معلوم نیست.

11- فتح مکه: قریشی ها پیمان حدیبیه را شکستند و به دشمنان اسلام - قبیله بنی بکر - کمک کردند و با قبیله دیگری به جنگ

پرداختند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) برای جلوگیری از تجاوزات بعدی، به طرف آنان رهسپار شد و سرانجام مکه را فتح کرد و به زیارت خانه خدا رفت و خطابه تاریخی خود را ایراد نمود و در آن اعلام داشت: با این که شما به جنگ ما آمدید ولی همه شما آزادیید... این عفو عمومی باعث رغبت مردم مکه به اسلام شد. در این جنگ، از مسلمانان 3 نفر شهید و از کفار 30 نفر کشته شدند.

12- غمیصاء: «بنی المصطلق» امان نامه ای از پیامبر اکرم گرفته بودند، اما «خالد بن ولید» به سوی آنان رهسپار شد و به جنگ با آنان پرداخت و عده ای کشته شدند. رسول اکرم از این موضوع سخت ناراحت شد و علی بن ابیطالب(علیه السلام) را برای اصلاح امر و پرداخت «دیه» افراد مقتول اعزام داشت و خون بهای مقتولین را پرداخت.

13- حنین (هوازن): برای جلوگیری از تجاوز و حمله دشمنان، پیامبر اکرم به لشکر مسلمانان دستور حرکت داد و چون تعداد مسلمانان 12 هزار نفر بود، مغرور شدند و شکست خوردند، ولی خداوند پیامبر خود را نجات داد تا به نشر اسلام کمک کند. در این جنگ 40 نفر از کفار کشته و چند نفر از مسلمانان شهید شدند.

14- اوطاس: در فتح اوطاس، علی بن ابیطالب(علیه السلام) پرچم نبرد را بر دوش گرفت و پس از کشته شدن دو نفر از کفار، آنجا را فتح کرد.

این ها تمامی «جنگ های صدر اسلام» بود. علاوه بر آن، چند برخورد

مسلحانه کوچک دیگر که «سریه» نام دارند، در صدر اسلام رخ داده که مجموع مقتولین آن ها را در حدود صد نفر نوشته اند. (1)

استاد ابوالاعلی مودودی می نویسد: «...در تمام این جنگ ها عده مقتولین از طرفین، هزار و اندی بیش نبوده است». استاد سید ابوالحسن ندوی در کتاب پراچ «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» به نقل از تحقیقات پژوهشگری دانشمند که از روی متون تواریخ معتبر، آمار صحیح کشته شدگان جنگ های دوره پیامبر اسلام را تهیه کرده، می نویسد: «مجموع تلفات انسانی در جنگ های عصر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرفین، هزار و هیجده نفر بوده است...». (2)

پروفسور محمد حمیدالله در کتاب تاریخی خود در این باره می نویسد: «محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر بیش از یک میلیون متر مربع حکومت می کرد. این مساحت، معادل تمام خاک اروپا - منهای روسیه - می باشد و به طور قطع در آن روزها این محوطه، مسکن میلیون ها انسان بوده است. در ضمن تسخیر این منطقه وسیع، یکصد و پنجاه نفر از افراد مخالف در میدان های جنگ از بین رفته اند و تلفات مسلمین روی هم رفته برای مدت ده سال، در هر ماه یک نفر شهید بوده است. این

ص: 70

1- درباره آمار مقتولین رجوع شود به: الطبقات واقدی، جلد 2؛ تاریخ طبری؛ بحار الانوار، جلد 20 (چاپ جدید).

2- برنامه انقلاب اسلامی، تألیف مودودی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، چاپ دوم، صفحه 43.

اندازه احترام به خون انسان در داستان های بشری، امری است بی نظیر...» (1).

اکنون شما خواننده محترم، با مقایسه آمار مقتولین این جنگ ها با مقتولین جنگ های یهود و نصارا و همچنین با توجه به انگیزه های «جنگ های صدر اسلام» با «جنگ های دیگران» قضاوت نمایید که شمشیرکش های تاریخ چه کسانی بوده و هستند؟!

بی تردید! پس از بررسی کامل وقایع تاریخی پیشین، خواهید دید که تنها دین صلح و هم زیستی جهانی، دین اسلام است و بس!...

سید هادی خسروشاهی

قم: 1348 ش * (2)

ص: 71

1- رسول اکرم در میدان جنگ، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، صفحه 9.

2- این بحث کوتاه در سال 1348 تحریر و در سالنامه وزین «سیمای اسلام» و نشریه «دارالتبلیغ اسلامی» چاپ قم، درج گردید و اکنون به تناسب موضوع این کتاب نقل می شود.

«قرآن ستیزی» و «اسلام هراسی» پدیده خاص عصر ما نیست، بلکه از بدو پیدایش اسلام و آغاز دعوت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)، احبار و رهبان یهود و نصارا به این امر پرداخته و با تمام توان خود، در راه مبارزه بر ضد آیین نو، به پا خاستند و در این راستا، علاوه بر پیمان شکنی های نخستین در زمان پیامبر و پس از آن با ایجاد جنگ های خونین و کشتار جمعی مسلمانان، در هر نقطه ای از جهان که مقدورشان بود، از آندلس تا فلسطین، از آفریقا تا آسیا و... به مبارزه و مقابله همه جانبه - و از هر نوعی - نیز دست یازیده اند و برای رسیدن به این هدف، از همه وسایل و ابزار نامشروع، ضدانسانی و غیراخلاقی از جمله نشر اکاذیب و اتهامات علیه قرآن مجید و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و تحریف حقایق اهداف انسان ساز اسلام، بهره برده اند که هزاران کتاب و صدها هزار مقاله بر جای مانده از آن ها در این زمینه، گواه صادقی بر این مدعاست.

عداوت و دشمنی یهود و نصارا با اسلام، مسأله ای نیست که با گفتگوی ادیان و تسامح یک سویه مسلمانان برطرف گردد؛ زیرا که یهود

و نصارا، به تعبیر قرآن، هرگز از پیامبر - و مسلمانان - راضی نخواهند شد، مگر آن که از آنان پیروی کنند و بدین ترتیب هیچ راه معقولی برای همکاری و تعاون با آن ها در مسایل اخلاقی و معنوی و برای نجات بشریت، در افق روابط فیما بین، نمایان نیست و روی همین اصل، گفتگو بین ادیان - یهود و نصارا - به افسانه ای بیش، شباهت ندارد و آب در هاون کوبیدن است، مگر آن که به سود منافع امپریالیسم صلیبی - صهیونی کنونی باشد که در این صورت حتی می توان به هزینه آل سعود - که همه مسلمانان غیر وهابی را کافر می داند - کنفرانس ادیان در آمریکا تشکیل داد تا در آن، شمعون پرز بتواند با شیخ الأزهر دست دوستی بدهد! ولی همین شیخ ما! بگوید از حصار غزه و کشتار زنان و کودکان آن، بی خبر است!...

بی تردید توطئه جدید نشر اکاذیب و اتهامات علیه قرآن، پیامبر، اسلام و مسلمانان، نقشه حساب شده ای از سوی امپریالیست های غربی است که با نشر کتاب آیات شیطانی به قلم سلمان رشدی، پرورش یافته در دامن استعمار پیر انگلیس و پناه گرفته در قلب امپریالیسم ضد بشر آمریکا، و با اعطای مدال ها و جوایز گونه گونی! به خاطر این اهانت ها آغاز گردید و در استمرار آن، هزاران کتاب و ده ها هزار مقاله و صدها فیلم و کاریکاتور و... بر ضد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، قرآن مجید، اسلام و مسلمین، به همه زبان های دنیا، انتشار یافت... و در تکمیل این مسیر برای ذبح شرعی! مسلمانان، پاپ بندیکت، سخنرانی غیر منطقی خود را در دانشگاه «رگنسبورگ» آلمان ارائه داد تا نشان

دهد که علاوه بر دشمنی ذاتی احبار و رهبان و دستگاه پاپی صادرکننده فتوای جنگ های صلیبی قرون وسطی - و جنگ های ضد مسلمانان عصر ما و علیه اسلام و قرآن - رگه های فاشیستی باقیمانده از دوران عضویت در سازمان جوانان هیتلری، در رگ و خون جناب پاپ جدید، همچنان فعال است!

برنامه های ماهواره ای «الحيات» - به زبان های مختلف - که توسط پدران روحانی غیرکاتولیک از قبرس، مصر و لندن، تهیه و همه روزه پخش می شود و در آن زشت ترین و زننده ترین دشنام ها و بدگویی ها و اهانت ها علیه قرآن و پیامبر اسلام به کار برده می شود، بعد دیگری از دشمنی پدران روحانی مسیحی با اسلام و مسلمین را نشان می دهد.

البته باید گفت که در مقابل این تهاجم جهانی مسیحی گری، تعدادی از انسان های فرهیخته و برجسته مسیحی، با رعایت عدل و انصاف به دفاع از قرآن و پیامبر و تمدن اسلامی برخاسته و در کتاب ها و مقالات خود، حقایق را آن طور که هست بیان داشته اند.

از جمله این شخصیت ها که اکنون فقط نام چند تن از آن ها را به خاطر دارم، عبارتند از: توماس کارلایل، گوته، لرد هلدلی، موننگمری وات، گوستاو لوبون، الول ساتن، موریس بوکای، لوئی کاری، هانری کرین، دکتر لورا واکسیا واکلیری، روژه گارودی، حامد الگار، جورج جرداق، آنجلیو ترونسونی، واشنگتن ارونیک، ادوارد سعید، مارگرت مارکوس، بولس سلامه، ژ. دمیرهان، ویلیام چیتیک، جان دیون پورت ... و

جان دیون پورت در سال 1869 میلادی کتاب خود را تحت عنوان:

ص: 77

AN APOLOGY FOR MOHAMMED AND THE KORAN

- عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن - در لندن به چاپ رساند و استاد سید غلامرضا سعیدی ترجمه فارسی آن را در سال های 1334 و 1338 در تهران منتشر ساخت و اینک این کتاب، به ضمیمه دو کتاب دیگر: «خاورشناسی و توطئه خاورشناسان» از مارگرت مارکوس و «پیشرفت سریع اسلام» از دکتر واگلیری، به تناسب موضوع در یک جلد و پس از ویرایشی دقیق و کامل و به عنوان نخستین مجلد از مجموعه آثار استاد سعیدی، در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

قم: عید غدیر 1429 هـ - - 1387 ش

سید هادی خسروشاهی

ص: 78

5. توطنه سياسي مسيحيات!

اشاره

ص: 79

حجت الاسلام والمسلمین استاد سید هادی خسروشاهی «نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان» در رابطه با سخنان اخیر پاپ مصاحبه ای انجام داده اند که در زیر خلاصه آن را می خوانیم.

■ آیا بحران پدید آمده از توهین پاپ بندیکت شانزدهم به دین مبین اسلام و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) راه حل خاصی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است بفرمایید به نظر حضرتعالی راه حل آن چیست؟

بحران پدید آمده از اهانت های رسمی و علنی پاپ بندیکت شانزدهم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دین اسلام بی تردید ناشی از یک توطئه جهانی «مسیحیت افراطی» است که از جنبه سیاسی، «جرج بوش» در رأس آن قرار دارد و خود را «الهام یافته از جانب خدا!» می داند و از لحاظ مذهبی، آقای پاپ آلمانی پرچمدار آن است که کاملاً آگاهانه مطالب فراموش شده قرون وسطایی را برای مشروعیت دادن به جنگ های صلیبی جدید «بوش» احیاء کرده است. البته عکس العمل

سریع و جهانی مسلمانان و رهبران مذهبی باعث شد که پاپ یک گام عقب نشینی کند و «تأسف» خود را ابراز دارد، اما این کافی نیست. راه حل اساسی آنست که پاپ ضمن عذرخواهی رسمی و علنی، آن قسمت از تهمت ها و اهانت هایی را که در سخنرانی خود گویا «فقط نقل» کرده است!، به طور کامل از متن سخنرانی خود حذف کند، در غیر این صورت ادامه روابط سیاسی ما مسلمانان با واتیکان هیچ گونه توجیهی نخواهد داشت، به ویژه جمهوری اسلامی که در واکنش باید در طلیعه قرار گیرد.

■ به نظر حضرتعالی آیا واتیکان از توهین به سایر ادیان و ایجاد تفرقه و اختلاف بین ادیان توحیدی، نتیجه و دستاورد خاصی را مدنظر داشته است؟

همانطور که اشاره شد، اهانت علنی مقام اول دنیای کاتولیک در راستای اجرای یک توطئه امپریالیستی غربی، همگام با صهیونیسم بین الملل، برای پیدایش یک «خاورمیانه جدید»؟! و یک «جهان اسلام» تجزیه شده و آغاز یک سلطه استعماری ویژه بر کل کشورهای اسلامی است... استمرار اشغال افغانستان، عراق، فلسطین و حمله اسرائیل به لبنان، با همکاری رسمی و علنی آمریکا و انگلیس، نشان دهنده عمق توطئه است. هم اکنون گروه های به اصطلاح تبشیری واتیکان، در کشورهای اشغال شده، به شدت فعال هستند و اگر در گذشته، نخست «مبشران مسیحی گری» وارد کشورهای اسلامی می شدند و بعد نیروهای نظامی استعماری، امروزه روز، نخست «اشغالگران نظامی» می آیند و

سپس مبشران مسیحیت!... پس هدف واتیکان تحکیم سیاست سلطه جویانه غرب مسیحی بر جهان اسلام با صدور «فتوای ذبح شرعی»! بود... اما واتیکان هم مانند آمریکا و اسرائیل، در هجوم ناجوانمردانه خود ناکام ماند و دستاورد مثبتی نصیب آن و همکاران امپریالیستی اش نخواهد شد...

■ دستاوردهای جهان اسلام از مقوله گفتگوی تمدن ها را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا جهان اسلام نقش در خور خود را ایفا کرده است؟

مقوله گفتگوی تمدن ها در واقع یک اندیشه نشأت گرفته از ایران اسلامی است که در قبال انتشار اندیشه جنگ تمدن های غرب مطرح گردید و با استقبال جهانی روبرو شد اما متأسفانه به علت رقابت های غیرمنطقی و برخوردهای غیراخلاقی بعضی ها، دستاورد مورد نظر تاکنون به دست نیامده است... امید است که ایران اسلامی بتواند نقش خاص خود را در این زمینه ایفا کند و موضوع در پیدایش یک نهاد و چند سمینار و سخنرانی خلاصه نگردد... در این زمینه همکاری دولت و نهادهای مدنی و مراکز علمی - فرهنگی کشور کارساز خواهد بود...

■ جمهوری اسلامی ایران چگونه می تواند از طریق فرآیند گفتگو، مفاهیم اسلامی و قرآنی را به سایر تمدن ها عرضه کند؟ در این زمینه بهترین روش ها و استراتژی ها کدام است؟

جمهوری اسلامی ایران باید به دور از شعار و روی آوردن به کارهای تکراری، نخست به تعمیق مفاهیم اسلامی و قرآنی در داخل کشور

بپردازد و سپس با نشان دادن «نمونه» - الگو - می تواند این مفاهیم را در سطح جهانی عرضه کند و بهترین روش ها در این زمینه، تبیین دقیق و عام مفاهیم قرآنی و اسلامی و زدودن خرافات روزافزون از دامن پاک اسلام نخستین است که خود به تنهایی می تواند «تمدن آفرین» باشد همانطور که مسلمانان نخستین توانستند در پیدایش تمدن کامل بشری، نقش اساسی و عمده ای را به عهده بگیرند... بدون تعمیق عملی این مفاهیم در پایگاه اصلی و یگانه در دنیای معاصر - که جمهوری اسلامی است - عرضه آن به سایر تمدن ها و ملت ها، عملی نخواهد بود. (1)

ص: 84

1- خبرگزاری قرآنی؛ ایکننا، 5 خرداد 1394.

6. آيين شمشير کدام است؟

اشاره

ص: 85

کینه ورزی

یکی از تهمت های ناجوانمردانه ای که مبشران مسیحی به اسلام می زنند، آنست که می گویند: «اسلام به زور شمشیر پیش رفته است»⁽¹⁾ و یا می گویند: «شمشیر اسلام، ملت های آفریقا و آسیا را یکی پس از دیگری مسلمان ساخت!»⁽²⁾

ما در این بحث کوتاه نمی توانیم با استشهاد به رویدادهای تاریخی دنیای مسیحیت و بررسی کامل آیات کتاب مقدس مسیحیان و قرآن مجید، کتاب آسمانی مسلمانان، حقیقت مطلب را آن طور که هست نشان دهیم، ولی برای آن که به طور اجمال ثابت کنیم که این تهمت پدران روحانی مسیحی، ناشی از دشمنی و کینه ورزی آنان نسبت به اسلام است، باید بگوییم که خونریزی ها و آدم کشی هایی که مسیحیان

ص: 87

1- کتاب «Islam and Missions»، صفحه 43، چاپ امیکا.

2- بنا به نقل کتاب «التبشیر والاستعمار» تألیف دکتر خالدی و دکتر فروخ، صفحه 41، از «نلسون».

در طول تاریخ به ویژه در قرون وسطی مرتکب شده اند، به مراتب بیشتر از آنست که بتوانند با نقاب صلح جویی! و بشردوستی! چهره واقعی خود را در پشت آن پنهان سازند.

کتاب مقدس چه می گوید؟

برای آن که شما از نوع تعلیمات صلح جوینان! کتاب مقدس مسیحیان آگاهی یابید، به نقل دو آیه از دو «انجیل» می پردازیم و بدون آنکه شرح و تفسیری درباره این دو آیه بنویسیم، قضاوت را به عهده خوانندگان محترم می گذاریم:

در انجیل متی می گوید: «گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را».(1)

و در انجیل لوقا هم اضافه می کند: من آمدم تا آتشی در زمین افروزم... آیا گمان می برید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخشم؟ نی! بلکه به شما می گویم تفریق را».(2)

در قبال اینکه به جای «سلامتی»، «شمشیر» را آورده و به جای «صلح جهانی» آمده که «آتشی در زمین افروزد» پیامبر اسلام به عنوان: مبشر صلح جهانی آمد و خداوند او را رحمتی برای جهانیان قرار داد: «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین»؛ ای محمد، ما تو را پیامبر رحمت و آسایش برای جهانیان فرستادیم.(3)

ص: 88

1- انجیل متی، باب دهم، آیه 34.

2- انجیل لوقا باب دوازدهم، آیه 49 و 51.

3- قرآن مجید، سوره انبیاء، آیه 107.

دعوت اسلام هم بر خلاف ادعای پدران روحانی مسیحی، با زور شمشیر و سرنیزه نبوده بلکه طبق نص صریح قرآن مجید، با دلیل و برهان و حکمت و موعظه بوده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه...»؛ ای محمد! مردم را با حکمت و پند و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت بنما. (1)

جهاد در اسلام

ممکن است بگویند: پس جهاد در اسلام برای چیست؟ و آیاتی که در قرآن مجید در لزوم جهاد و پیکار با دشمنان وارد شده برای چه منظوری است؟ می‌گوییم: اصولاً جنگ‌هایی که در زمان پیامبر اسلام رخ داده یا جنبه دفاعی داشته و یا برای نجات مردمان مظلوم و بی‌پناه بوده است. ما در این زمینه فقط یک آیه از قرآن مجید را نقل می‌کنیم تا برای شما روشن شود که هدف نهایی از جهاد اسلامی، نجات و رهایی توده‌های محرومی بود که در آتش ظلم و فساد و بت پرستی می‌سوختند.

قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضَعِّعِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا، الَّذِينَ آمَنُوا يَفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»؛ (2) چرا در راه خدا و آن بیچارگان از مردان و زنان و کودکانی پیکار نمی‌کنید که گویند: پروردگارا! ما را از این مملکت ستمگران بیرون ببر، و برای ما از نزد خویش دوستی بیاور و

ص: 89

1- قرآن مجید، سوره نحل، آیه 125.

2- قرآن مجید، سوره نساء، آیات 75 و 76.

برای ما از ناحیه خود یآوری قرار بده. کسانی که ایمان دارند در راه خدا پیکار می کنند.

با این نص صریح، به خوبی روشن می شود که هدف اسلام از جهاد در راه خدا، خونریزی و آدم کشی و انتقام گرفتن از دشمنان اسلام نبوده و برخلاف کسانی که جنگ های صلیبی را در خاورمیانه به راه انداخته و یا صدها هزار نفر از مسلمانان بی گناه را در اندلس - اسپانیا - از دم تیغ تعصب گذرانیدند، اسلام خواستار صلح جهانی و رفاه و آسایش توده های محروم سراسر جهان بوده است.

گواهی مسیحیان

خوشبختانه گروهی از مسیحیان باانصاف حقیقت مطلب را در این زمینه به رشته تحریر درآورده اند که ما، برخی از آنها را نقل می کنیم:

(ولتر) دانشمند و شخصیت معروف فرانسوی می گوید: «دین اسلام وجود خود را به جوانمردی های بنیانگذارش مدیون است در صورتی که مسیحیان با کمک شمشیر و تل آتش، آیین خود را به دیگران تحمیل می کنند... پروردگار! کاش تمام ملت های اروپا، روش ترکان مسلمان را سرمشق قرار می دادند.»⁽¹⁾

سر توماس آرنولد در کتاب خود می نویسد: «این مطلب که اسلام با زور پیش رفت عاری از حقیقت است، بلکه مسئله درست برخلاف آنست؛ برای آن که پیشرفت اسلام در آفریقا از روزی شروع گردید که

ص: 90

1- کلیات آثار ولتر، چاپ پاریس، جلد 11، صفحه 207. برای مزید استفاده به کتاب اسلام از نظر ولتر، تألیف دکتر حدیدیان، چاپ مشهد مراجعه شود.

و اکنون نیز طبق گواهی میسیون های مسیحی، در آفریقا در مقابل هر 11 نفری که مسلمان می شوند، فقط یک نفر مسیحی می شود و این امر به خوبی نشان می دهد که پیشرفت اسلام به هیچوجه در سایه زور و شمشیر نبوده است.

جان دیون پورت در کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» و بانو «دکتر لورا واکسیا واگلیری» در رساله «دفاع از اسلام» شواهد دیگری در این زمینه آورده اند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

«چه علتی دارد که با وجود آزادی های زیادی که در کشورهای اسلامی به افراد غیرمسلمان داده شده، و با اینکه در زمان حاضر به معنی واقعی هیچ گونه سازمان تبلیغاتی در اسلام وجود ندارد، معذالک در برابر آثار و علایم محسوس ضعف و انکسار دین در سال های اخیر، کیش اسلام لاینقطع در آسیا و آفریقا پیشرفت می کند؟! امروزه نمی شود گفت که شمشیر فاتحین، راه را برای نشر اسلام صاف می کند، بلکه بالعکس در مناطقی که یک وقتی دولت های اسلامی حکومت می کردند، فعلاً دولت های تازه ای از سایر ادیان حکومت دارند و سال ها است که سازمان های تبلیغاتی نیرومندان در میان مسلمین فعالیت می کنند، با این حال نتوانسته اند اسلام را از زندگی مردم جدا کنند.

چه نیروی معجزه آسایی در این دین نهفته است؟

ص: 91

چه نیروی ذاتی از افعان و ارضاء با این دین ممزوج شده است؟

کدام یک از اعماق و زوایای روح بشر است که با چنین جوش و خروش، آن - اسلام - را استقبال می کند و به این ندا و دعوت حق، لبیک اجابت می گوید؟⁽¹⁾

اگر به پیشگویی های محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یا به فتوحات مسلمین صدر اسلام توجه کنیم به سهولت خواهیم دید که تهمت تحمیل اسلام با زور شمشیر تا چه اندازه کذب است. قرآن می گوید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛⁽²⁾ در امر دین نباید اکراه و اجباری باشد، مسلم است که درست از نادرست تشخیص داده شده است، در این صورت هر کس از پیروزی متجاوزین و ستمگران امتناع کند و به خدا ایمان بیاورد، به حلقه محکمی دست زده است که شکستنی نیست و خدا همه چیز را می شنود و همه چیز را می داند.

در دورانی که آیات قرآن، راجع به بردباری و مدارا الهام می شد، محمد⁹ مانند خیال بافانی نبوده که یک عده خیال باف دیگر تابع او شده باشند و یا فیلسوفی نبود که به اختلاف قوا و نیروهای مختلف طبیعت توجه داشته باشد، بلکه مردی بود در کمال اقتدار بر رأس دولتی با سازمان های بسیار عالی، و سربازان خوب و مطیعی را در اختیار داشت که می توانست علیه هر کس بخواهد تجهیز کند.

ص: 92

1- «پیشرفت سریع اسلام»، بانو دکتر واگلیری، صفحه 30، ترجمه آقای سعیدی.

2- قرآن مجید، سوره بقره، آیه 256.

همانطور که پیغمبر شخصاً به مسیحیان نجران تضمین داد که معابد آن‌ها مورد حمایت قرار خواهد گرفت، به یکی از فرماندهان قوایی که به یمن اعزام داشت، دستور داده بود که به هیچ کس از جهودان در محیط یهودیت، صدمه ای نرساند.»⁽¹⁾

اکنون پس از نقل این گفتارها به خوبی روشن می‌شود: کسانی که باز می‌گویند «اسلام به زور شمشیر پیش رفته» نظری جز اسلام ستیزی و کینه ورزی ندارند و واقعیت‌های تاریخی گذشته و حوادثی که در عصر ما به وقوع می‌پیوندد، این ادعای ناجوانمردانه را تکذیب می‌نماید.⁽²⁾

ص: 93

1- پیشرفت سریع اسلام، صفحه 21.

2- این بحث سال‌ها پیش توسط اینجانب تهیه و در ضمن نشریات مؤسسه «در راه حق» قم، در هزاران نسخه چاپ و به طور رایگان توزیع شده بود که به تناسب موضوع این کتاب، در پایان آن نقل می‌گردد.

فهرست ها : اعلام، اماکن، کتب

اشاره

ص: 95

فهرست اعلام

ابوالاعلیٰ مودودی... 70

ابوالحسن ندوی... 70

ابوجہل... 66

ادوارد سعید... 77, 26, 16

اسماعیل بالیچ... 53

الول ساتن... 77

امام خمینی... 35

امانوئل دوم... 57

آنا ماریا شمیل... 25

آنجلو ترونسونی... 77

اولمرت... 46

برنارد لوئیس... 20

بلیعال... 62

بندیکت شانزدهم 81, 76, 58, 57, 46, 45, 44, 43, 42

بولس سلامہ... 77

پ. اویری... 37

پاپ انوسٹ چہارم... 21

پاپ بندیکت... 38, 25

پاپ ژان پل دوم 48, 43, 41, 40, 39, 36

توماس کارلایل... 77

جان ديون پورت.... 77

جرج بوش 25, 41, 45, 58, 81

جعفر بن ابيطالب... 68

جلال آشتياني... 24

جواهر لعل نهرو.... 22

جورج جرداق... 77

جين لوپيز توران... 58

حارث بن عمر.... 68

ص: 97

حامد الگار.... 77

حضرت ابراهيم(ع)... 39

حضرت على(ع)... 69,68

حضرت محمد(ص) 18, 25, 37, 38, 44, 45, 46, 53, 57, 58, 66, 67, 68, 69, 70, 75, 76, 77, 81

حضرت مريم(س)... 54

حضرت مسيح(ع) 19, 35, 37, 39, 40, 49, 54, 58

خالد بن وليد... 69

دكتور لورا... 77

دكتور واگليرى... 78

ريچارد ميشل... 24

زيد بن حارثه... 68

ژ. دميرهان... 77

ژوزف آلوس راتزينگر... 42

سامى سالم الحاج... 26

سيحون ملك حشبون... 61

شمعون پرز... 76

شيخ الازهر... 50, 76

شيخ مفيد... 68

عبدالرحمن بدوى... 26

عبدالله بن رواحه... 68

غلامرضا سعيدى... 59, 78

کار دینال کازارولی... 49

گوته... 77

گوستاولوبون... 77

لامانس... 37

لرد هدلی... 77

لوئی کاری... 77

لوئی ماسینیون... 20

لورانس براون... 22

مارگرت مارکوس... 78, 77

مالک بن نبی... 24

مجید خدوری... 59

محمد البهی... 19

محمد جواد صاحبی... 27

علامه محمد حسین طباطبائی 54

دکتر محمد حمیدالله... 70, 59

محمد صالح البنداق... 26

محمد محمود الصواف... 26

مرتضی مطهری... 24

مصطفی خالد و عمر فروخ.. 27

موریس بوکای... 77

مونتگمری وات... 77

میشل جحا... 24

نقره التهامی... 26

هادی خسروشاهی 71, 78, 81

هانری کرین... 24, 77

واشنگتن ارونیک... 77

واکسیا واگلیری... 77

روژه گارودی... 77

ویلیام چیتیک... 77

ص: 99

- مكافحه - الاستعمار ضد الاسلام 26

الاخوان المسلمون... 24

الاستشراق... 26

الاستشراق والتبشير... 26

التبشير و الاستعمار.... 27

التوضيح فى بيان ما هو الانجيل و من هو المسيح 52

الدراسات العربيه و الاسلاميه فى اوروبا 24

الظاهره الاستشراقية و اثرها على الدراسات الاسلاميه 26

المستشرقون نجيب العفيفى.... 26

المستشرقون و ترجمه القرآن 26

الميزان... 54

انتاج المستشرقين و اثره فى الفكر الاسلامى الحديث 24

انجيل... 44, 18

انجيل برنابا.... 53

انجيل لوقا.... 63, 44

انجيل متى... 63, 58, 44

انديشه مسيحيه.... 52

آيات شيطانى سلمان رشدى 76

پژوهشى درباره انجيل و مسيح 52

پيشرفت سريع اسلام.... 78

تاریخ جهان... 22, 34

تورات... 18, 60, 61, 62

توطئه خاورشناسان... 78

جنگ و صلح در اسلام... 59

دو مذهب... 52

ص: 101

رسول اکرم در میدان های جنگ 59

عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن 78

عهد عتیق... 60

قرآن 18, 21, 23, 49, 58, 65, 75, 76, 77

ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين 70

محمد حسین کاشف الغطاء... 52

مسیح و مریم در قرآن... 54

مسیحیت... 51

مناهج المستشرقین... 26

موسوعه المستشرقین... 26

واتیکان، دنیای اسلام و غرب 36

ص: 102

فهرست اماکن

اتریش.... 23, 53

اروپا.... 19, 44, 45, 52

اسپانیا... 21, 23

اسرائیل 20, 23, 35, 36, 40, 41, 42, 50, 82, 83

آسیا.... 22, 45, 75

اشبیلیه.... 21

آفریقا.... 22, 45, 75

افغانستان 25, 34, 35, 58, 82

آکسفورد... 53

الجزائر.... 34

آلمان 22, 23, 25, 42, 43, 44, 52, 57, 76

آمریکا 23, 35, 41, 45, 50, 58, 76, 82, 83

اندلس 21, 22, 26, 37, 64, 75

انگلیس.... 22, 23, 76, 82

ایتالیا 22, 23, 32, 41, 52, 53

ایران.... 35, 41, 49, 83

بوسنی... 34

بیت المقدس.... 42

بیروت... 26

بیزانس.... 57

پاریس... 21

پرتغال... 22

تبریز... 52

ترکیه... 50,44

تهران... 78,50,26

رم... 54,52,32,31

ص: 103

رواندا.... 34

روسیه... 23

روم... 68

سودان.... 34,25

صومالی.... 25

عراق.... 82,58,35,34,25

فرانسه.... 23,22,20

فلسطین. 82,75,35,34,25

قاهره... 52,50

قبرس.... 77

قرطبه.... 21

قم... 52

لبنان... 82,46,35,34,25

لندن.... 78,77,53

لیبی... 26

مدینه... 66

مصر.... 77,68,24

مکه... 69,67

موته.... 68

نیجریه... 34

هرزه گوین.... 34

هلند... 23

واتیکان 18, 19, 31, 32, 33, 34, 35, 36, 37, 38, 39, 40, 41, 42, 43, 48, 49, 50, 52, 57, 58, 82, 83

وین... 53

یوگسلاوی... 53

ص: 104

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

